



اعلامیه کمیته مرکزی سازمان



قطعه‌نامه مشترک هفت تشکل کارگری به مناسبت روز جهانی کارگر

روز جهانی کارگر بر کارگران ایران و سراسر جهان مبارک باد!

اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز اتحاد و اعتراض جهانی کارگران به ستم و نابرابری نظام سرمایه داری است. این روز یاد آور مبارزات کارگران جهان برای دستیابی به حقوق انسانی شان است. کارگران ایران همراه با کارگران جهان این روز را گرامی میدارند و هر ساله در اعتراض به شرایط غیر انسانی خود در این روز گرد هم آمده و به هر طریق برای بدست آوردن حقوق حقه خود فریاد بر می آورند.

بقیه در صفحه 3

پی‌آمدهای فاجعه بار بحران اخیر بین‌المللی سرمایه و چهار دهه تحمیل برنامه نئولیبرالی به مردم و مخصوصاً طبقه کارگر و زحمتکشان جهان، تردیدی باقی نمی‌گذارد که برای نجات بشریت غارت شده از چرخه فلاکت بار این نظام هستی‌سوز ستمزای نابهنگام، هیچ راهی جز مبارزه برای پی افکندن جهانی خالی از ستم و بیداد سرمایه نمانده است. سرمایه جهانی سناریوی ناتوانی خود در حل بحران موجود و بی توجهی به ابتدایی‌ترین خواست میلیاردها انسان ستم‌دیده و تهیدست جهان را هر روزه به شکل‌های گوناگون تکرار می‌کند و به جای تخصیص بودجه برای کارآفرینی، آموزش، بهبود خدمات بهداشتی، درمانی و زیست محیطی، با بیکارسازی میلیونی، حذف و کاهش هزینه‌ها در اکثر زمینه‌های ضروری رفاه اجتماعی و ربودن مدام بخشی از بیمه‌های اجتماعی توده‌های کار و زحمت و ریختن آن به حلقوم سیری ناپذیر مالی و ربایی به جنگ با بحران رفت. بی سبب نبود که چنین برنامه‌ای شکاف بین فقر و غنا را طی همین زمان کوتاه به طرز بی سابقه ای گسترش داد، خشم انقلابی کارگران، زحمتکشان و همه لایه‌های آسیب پذیر جامعه را برانگیخت و چون طوفان بین‌کنی ابتدا در مناطق تحت استعمار و استثمار بین‌المللی سرمایه چون تونس، مصر، الجزیره، لیبی، مراکش، یمن، سوریه و سپس در کشورهایی چون پرتغال، انگلیس و آمریکا و در کشور ما به شکل اعتراضات مدنی- ضد استبدادی دامنه پیدا کرده است.

بقیه در صفحه 2

جنبش کارگری و چشم-انداز سازمان-یابی آن

ح. محسنی

امسال اول مه در شرایطی نزدیک میشود که موجی از انقلابها و خیزشهای سیاسی کشورهای عربی و شمال آفریقا را در نوردیده است. این برآمد و خیزشهای سیاسی در حلقه ضعیف نظام جهانی سرمایه رخ داده و تا حدی معنی محصول و ناشی از بحران اقتصادی آن به شمار می‌رود. عوارض این بحران اقتصادی در ترکیب با بحران مدل دولت-های ناسیونالیسم ناصری و بحران مشروعیت استبداد سیاسی حاکم بر این کشورها ظرفیت انفجاری بالایی را سبب شده است. خطاست هر آینه اگر این بحران-ها را به این منطقه محدود کرد و خصلت فراگیر آن را در سایر کشورها نادیده انگاشت.

بقیه در صفحه 8

کدام چالشها و کدام رویکردها؟

تقی روزبه

تحولات شتابان منطقه و داخل کشور، ضرورت صورت بندی دقیق تر اوضاع سیاسی و اجتماعی را خاطرنشان می سازد. بدون تحلیل مشخص از وضعیت مشخص و استنتاج راهبردهای مشخص و راه گشانه‌خواهیم توانست کنش های لازم و حتی حداقلی را از خود بروز بدهیم. در این عرصه هیچ چیز آسان تر و البته بهمان اندازه مضرتر از جایگزین کردن امرکلی بجای امرمشخص و در عین حال هیچ چیز دشوارتر از برقراری پیوندی روشن واقعی بین اهداف عمومی وضعیت نیست.

بقیه در صفحه 10

بیانیه پایانی چهارمین گرد همآیی

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری

در ایران - خارج کشور

"نشست همبستگی برای آزادی کارگران زندانی"

چهارمین نشست حضوری نهادهای همبستگی با کارگران ایران - خارج از کشور به نام "نشست همبستگی برای آزادی کارگران زندانی" در روزهای ۲۳، ۲۴ و ۲۵ اپریل در شهر هانووور (آلمان) با حضور فعال رفقای نهادهای مختلف در حالی پایان گرفت که همه شرکت کنندگان در اندوه رفیق از دست رفته بهزاد کاظمی بودند و با یک دقیقه سکوت یادش را گرامی داشتند.

بقیه در صفحه 4

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان ...

اما رویکرد رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی به این مبارزات و عموماً به مطالبات برحق کارگران و زحمتکشان همه مرزها را درنور دیده است: نابودی هر نوع تشکل مستقل، دستگیری سازمان‌گران کارگری (اسانلو، شهابی، غلامحسینی، رضا رخشان و...)، بریدن زبان اعتراض، شکنجه و تحقیر و بی توجهی به پایه‌ای‌ترین حقوق کارگران دستگیر شدگان و همه زندانیان سیاسی در مخفیگاه‌های بی نام و نشان، و در سطح جامعه زیر پا گذاشتن همان قوانین خود ساخته مربوط به حداقل دستمزد از جمله اقدام‌های ضدکارگری به شمار می‌رود. حداقل دستمزد که طبق ماده ۴۱ قانون کار و اصل ۴۳ قانون اساسی "برای تأمین زندگی شرافتمندانه در شرایط اقتصادی کنونی یک خانواده چهار نفره ایرانی" در نظر گرفته شده است در شرایط کنونی دستکم یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان محاسبه و اعلام گردیده است، رقمی که تشکل‌های مستقل کارگری آنرا اعلام کرده‌اند، حتی برخی اعضای کانون هماهنگی شورای اسلامی کار این نهاد سرکوب رژیم نیز آن را واقعی دانسته‌اند. اما رژیم و در کمال وقاحت، این حداقل را سیصد و سی هزار و سیصد تومان تعیین کرده است!

رژیم در راستای سیاست ضدکارگری خود تلاش می‌کند با طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و حذف سوبسید، تنها با افزودن سی هزار تومان به حداقل سیصد هزار تومان دستمزدی که سه برابر پایین‌تر از خط فقر است، عملانان را از سفره کارگران و زحمتکشان بریاید، کار یورش به کارگران اما به همین جا خاتمه نیافته است! این روزها زمره برنامه‌های مستمند سازی سبانه دیگری به گوش می‌رسد. در عین حالی که ۸۰ درصد نیروی کار جامعه قراردادی اند (ایلنا سوم دیماه ۸۹) و طرح سه جانبه گرایی کارفرما - دولت - کارگر طبق مقاله نامه سازمان بین‌المللی کار غیر قانونی است و در آن کارفرما و دولت همیشه دست بالا را دارند، از زبان فروزنده، معاون رئیس جمهور می‌شنویم: «فعالیت به مدت ۸ ساعت در روز غلط است، دولت باید به جای روز مزد به سمت کار مزد حرکت کند.» جایگزینی قانون کار با «تراضی و توافق»، معنایی جز نابودی حق بیمه، حق بازنشستگی، حق داشتن تعطیلی سالانه و دیگر حقوق کارگران و لایه‌های تهیدست جامعه در بر ندارد. رژیم ارتجاعی و سرمایه‌داری ایران چون از هم‌اکنون اعتراضات و شورش‌های گسترده‌تری را در واکنش با این سیاست‌ها پیش‌بینی می‌کند بر آنست تا با طرح «سال جهاد اقتصادی» و «جلوگیری از فتنه اقتصادی» جو خفقان و ارباب را تشدید کند.

تلاش رژیم در فتح آخرین سنگرهای مقاومت مردم و جلوگیری از اعتراضات آن‌ها، علی‌رغم شدیدترین سرکوب‌ها و افزایش اعدام‌های پیشروان کارگری، زنان، جوانان، اقلیت‌های قومی و مذهبی، اگرچه از گسترش این اعتراضات کاسته است ولی نتوانسته است جنبش رو به رشد را مهار کند. حضور مجدد مردم در ۲۵ بهمن، اول و ده اسفند و طرح شعارهای ضد استبدادی و ساختار شکنانه مستقل، مؤید فرارفتن جنبش از محدوده نظام، جدا کردن صف خود از اصلاح طلبان و بسط رادیکالیسمی است که میتواند در دور بعدی بر آمد جنبش مردمی گام مؤثری در ایجاد تجمع وسیع مبارزین راه آزادی و برابری اجتماعی باشد. کارگران با آنکه به طور منفرد در همه این اعتراضات شرکت

داشتند ولی هنوز نتوانسته‌اند در صفی مستقل با مفصل بندی جنبش‌های همگانی ضد استبدادی و مطالبات سیاسی - اقتصادی خود بمثابة نیروی تعیین کننده طبقاتی نقش در خوری را ایفا کنند. محدود بودن اعتراضات آن‌ها به مطالبه حقوق معوقه، افزایش دستمزد، دفاع از حق تشکل مستقل و دیگر مطالبات صنفی در عین ضروری بودن، از وظیفه تاریخی آن‌ها به عنوان اصلی‌ترین طبقه تا به آخر انقلابی و مدافع پیوند نان و آزادی و دیگر خواست‌های مطالباتی نمی‌گاهد. ضرورت سازمانیابی کارگران در مقیاس کلان و سراسری و در پیوند با جنبش‌های اجتماعی، مدنی و ضد استبدادی با اشکال گوناگون سازماندهی دموکراتیک، چه عمودی و چه افقی، آن سنگر شکست ناپذیری است که کارگران برای پیروزی در کارزار آزادی و برابری اجتماعی در پیش رو دارند. کارگران تنها با سازماندهی مستقل خود از یک سو و اتحاد با تهیدستان شهر و روستا از دیگر سو و در عین حال پیوند این دو با همه لایه‌های زحمتکش زنان، جوانان، دانشجویان، اقلیت‌های قومی و مذهبی که خواهان جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک اند، می‌توانند رهایی خود و اکثریت جامعه را بشمار رسانند.

کمونیست‌ها در پیوند سازمانیافته با با جنبش کارگری و طرح تجارب جنبش کارگری جهان و دفاع فعالانه از خواست‌های مطالباتی سیاسی آن‌ها، میتواند در این برهه حساس تاریخ نقش مؤثری داشته باشد. ما به عنوان بخشی از نیروهای مدافع آزادی و سوسیالیسم که علیه نظام سرمایه‌داری مبارزه می‌کند ضمن دفاع از همکاری مسنولانه همه احزاب و تشکل‌ها و نیروهای منفرد کمونیستی، از همه خواست‌های کارگران و زحمتکشان با تمامی نیرو دفاع می‌کنیم. همبستگی سوسیالیستی کارگران جهان در هم‌آوایی و دفاع گردان‌های کارگری از یکدیگر، آن نقطه کانونی است که به انترناسیونالیسم پرولتری معنا می‌بخشد. در شرایط کنونی دفاع از مبارزه کارگران و زحمتکشانی که علاوه بر سلطه استبداد سرمایه از استبداد سیاسی عربان هم رنج می‌برند، وظیفه ایست ضروری و تخطی ناپذیر. انترناسیونالیسم پرولتری در همبستگی انترناسیونالیستی کارگران معنی می‌یابد. بر چنین بستری است که کارگران می‌توانند در اتحادی گسست ناپذیر و رزمی مشترک زنجیر اسارت سرمایه را از هم بگسلند. چنان که "مانیفست" به زیبایی اشاره کرده است کارگران در این نبرد چیزی جز رنجیرهای خود را از دست نخواهند داد، اما جهانی را به چنگ خواهند آورد. از این روست که "مانیفست" کمونیست فریاد می‌زند: کارگران جهان متحد شوید!

هرچه مستحکم تر باد اتحاد بین المللی کارگران

پیروز باد سازمان یابی مستقل کارگران ایران

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



مطلق بر میلیونها خانواده کارگری میدانیم و با رد شیوه کنونی تعیین دستمزدها مصرانه خواهان توقف اجرای طرح قطع یارانه ها و تعیین دستمزدها توسط نماینده های واقعی کارگران بر اساس بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز هستیم.

قطعهنامه مشترک هفت تشکل ...

۳- ما خواهان محو قراردادهای موقت و سفید امضاء، بر چیده شدن شرکتهای پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی، تامین امنیت شغلی کارگران و رعایت بالاترین استاندارد های بهداشت و ایمنی در محیطهای کار و زندگی هستیم

۴- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت شود

۵- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده اند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند

۶- به رغم اینکه سازمان تامین اجتماعی با دسترنج و پول کارگران به یکی از نهادهای دارای ثروت نجومی در ایران تبدیل شده است اما این سازمان با قرار گرفتن در چرخه سود و سودآوری سرمایه تنها به فکر کاهش خدمات درمانی و دریافت فرانشیز از کارگران بیمار است. ما بیمه های تامین اجتماعی را حق مسلم تمامی احاد جامعه میدانیم و خواهان اداره این نهاد بدست نماینده های منتخب کارگران در سراسر کشور هستیم.

۷- ما ضمن محکوم کردن هر گونه تعرض به اعتراضات کارگری و مردمی، خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه کارگران زندانی و دیگر جنبش های اجتماعی از زندان و توقف فوری پیگرد های قضایی علیه آنان و بر چیده شدن فضای امنیتی موجود هستیم

۸- ما خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی هستیم

۹- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی هستیم

۱۰- کار کودکان باید ملغی گردد. برخورداری کودکان و والدین آنها از تامین اجتماعی گسترده و کامل، امکانات آموزشی رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگان جدا از موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانوادگی شان، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی می باید برسمیت شناخته شود.

۱۱- ما دگرگونی خواهی را حق مسلم تمامی انسانها در سرتاسر جهان میدانیم و با حمایت قاطعانه از مبارزات و اعتراضات مردمی در تمامی کشورهای خاورمیانه، هر گونه سرکوب اعتراضات مردمی و بند و بست دولتها برای سمت و

شور و شعف و رزمندگی کارگران در روز اول ماه مه و اعتراض آزادانه میلیونی آنان به شرایط زندگی شان در اکثر نقاط دنیا در حالی جهان را به لرزه میآورد که کارگران ایران علاوه بر محرومیت از حقوق اجتماعی خود از قبیل بر پانی تشکل و اعتراضات خیابانی، هر روزه و هر لحظه در معرض شدیدترین تهاجمات به زندگی و معیشت خود قرار دارند. هر گونه اعتراض و حق خواهی کارگران با بازداشت و زندان پاسخ میگردد، با طرح موسوم به هدفمند کردن یارانه ها که سرمایه داری حاکم با پشتیبانی نهادهای بین المللی سرمایه داری اجرای آن را آغاز کرده است در حال تباہ کردن بیش از پیش زندگی و معیشت میلیونها خانواده کارگری هستند و کسی حق اظهار نظر آزادانه در این باره را ندارد، با افزایش سرسام آور قیمت های انرژی و تعطیلی کارخانه ها هر روزه صد ها و هزاران کارگر به صف میلیونی بیکاران رانده میشوند و در همین حال بیمه بیکاری را بیش از پیش به ضرر کارگران تغییر میدهند، اقدام به اخذ فرانشیز در بیمارستانها و مراکز درمانی تامین اجتماعی از کارگران میکنند و معیارهای دیگری برای حقوق بازنشستگی می تراشند، بیمه کارگران ساختمانی را در وزارتوی راهروهای اداری ابرتر میکنند و در حالی که اقدام به افزایش سرسام آور قیمت های کالاهای اساسی کرده اند حداقل دستمزد کارگران را بطور توهین آمیزی ۹ درصد افزایش میدهند.

از نظر ما همه اینها برای میلیونها خانواده کارگری مستاصل از تامین حداقل معیشت در شرایط کنونی، معنایی جز درماندگی بیشتر برای گذران زندگی و تحمیل فقر و فلاکتی روز افزون بر آنها ندارد. اما ما کارگران نظاره گر مرگ تدریجی خود و همسر و فرزندانشان نخواهیم شد، ما تعرض هر روزه به زندگی و معیشت خود را بر نخواهیم تافت و متحد و یکپارچه در مقابل فقر و فلاکت و بی حقوقی اجتماعی تحمیل شده بر خود ایستادگی خواهیم کرد. در این راستا ما کارگران ایران با ابراز انزجار از وضعیت موجود، همگان را در تمامی نقاط کشور به طرح متحدانه و سراسری خواستها و مطالبات شان فرا میخوانیم و در شرایط حاضر خواهان تحقق بی درنگ مطالبات زیر هستیم:

۱- آزادی بی قید و شرط برپایی تشکل های مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، آزادی احزاب، تجمع و آزادی بیان و مطبوعات حق مسلم ما است و این خواسته ها باید ضمن برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و زندگی، به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران به رسمیت شناخته شوند.

۲- ما جامعه ای را که اقلیتی صاحب ثروت و سرمایه های کلان باشند و اکثریتی هم نان شب نداشته باشند بر نخواهیم تافت. از نظر ما افزایش ۹ درصدی دستمزدها بویژه با توجه به اجرای طرح قطع یارانه ها و افزایش سرسام آور هزینه های زندگی اهانت به منزلت انسانی و حق حیات کارگران است. ما تعیین چنین سطح دستمزدی را تحمیل بیش از پیش فقر و فلاکت

سو دادن به تغییرات از بالای سر مردم و دست اندازی و دخالت از سوی آنها در سرنوشت مردم کشورهای خاورمیانه را قویا محکوم میکنیم

ادامه از صفحه یک

بیانیه پایانی چهارمین گرد همائی ...

در شرایطی نهادهای همبستگی، مجمع عمومی خود را برگزار کردند که طبقه کارگر ایران در موقعیت بسیار حساسی چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ سیاسی قرار گرفته است. موقعیتی که می رود تا طبقه کارگر را به پرچم دار مبارزه برای رفاه و آزادی توده های زحمتکش جامعه تبدیل نماید. بحران اقتصادی که رژیم جمهوری اسلامی با آن دست به گریبان شده است هر چه بیشتر نه تنها طبقه کارگر ایران منجمله معلمان و پرستاران بلکه سایر توده های زحمتکش این جامعه را در گرداب یک زندگی فلاکت بار و اسفناک فرو می برد و بنا بر تاریخ چند صد ساله ی سرمایه داری همیشه این بحرانها به بهای فقر روزافزون این طبقات زحمتکش از سر گذرانده می شود. بنابراین، این بار هم مطمئناً دولت سرمایه داری ایران قصد دارد که کسری بودجه کلان و نیز اقتصاد ویرانش را با استثمار بیشتر طبقه کارگر و توده های زحمتکش این جامعه ، از نو سر و سامان دهد . حذف یارانه ها از سفره خالی کارگران، تحمیل فقر و بیکاری روزافزون، تورم بالا و نفس گیر، قراردادهای موقت سفید امضا و وجود شرکت های پیمانی، دستمزدهای ناچیز و به تعویق افتاده گاهاً تا یکسال و بیشتر، زندگی را بر توده کار و زحمت مشقت بار کرده است. تحمیل افزایش اعتیاد و فحشا، تهاجم دگرباره به هر گونه آزادی های سیاسی و اجتماعی توده ها، سرکوب پایه ای ترین نیازهای جوانان و زنان و دیگر بخش های مردم، و افزایش فشار بر دانشجویان و بی آینده کردن آنها، زمینه های عصیان این نیروهای فعال را فراهم آورده است. نداشتن حق تشکل و اعتصاب، زندانی کردن و سرکوب فعالین واقعی طبقه کارگر و سایر جنبش های اجتماعی، ایجاد رعب و وحشت در جامعه از طریق بالا بردن آمار اعدام ها، و ده ها بی حقوقی دیگر که به مردم زحمتکش این جامعه تحمیل می شود، کاسه ی صبر آن ها را لبریز نموده و این توده ها را بدرستی هر چه بیشتر به آلترناتیو و برنامه های همه ی جناح های مختلف سرمایه داری تمامیت خواهان، اصلاح طلبان و لیبرال ها و چشم انتظاران به سلطه امپریالیستی و ... بدبین نموده است.

در کنار همه این هاست که، فعالین و پیشروان کارگری بر حضور هر چه پررنگ تر طبقه کارگر با صف مستقل و متشکل برای رسیدن به خواسته های رفاهی و سیاسی که امسال و سال های پیش توسط کارگران ایران برای اول ماه می فرموله شده است، در جنبش اعتراضی توده ها در این دور تاکید می کنند . آن ها به درستی مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه توده ها را از مسیر یک جدال طبقاتی و نه از طریق مماشات و اشنی طبقاتی بیان نموده اند. در این میان ابتکار جالب کارگران و توده های زحمتکش این جامعه در اعتراض به نتایج ویرانگر این سیاست ها بر زندگی طبقات محروم جامعه، قابل تقدیر و حمایت است. تجربه کارگران پتروشیمی تبریز و ماهشهر و دیگر مبارزات کارگران ایران نشان داد که قدرت اصلی برای به عقب راندن و نهایتاً سرنگونی رژیم حافظ سرمایه داری، تنها از طریق متشکل شدن کارگران و زحمتکشان می تواند نتیجه بخش باشد. این درس بزرگی هم برای جنبش سراسری مردم ایران و هم برای ما نهادها است و همین ضرورت متشکل شدن کارگران درمبارزه با رژیم ما را بر آن داشته است که گرد نهادهای همبستگی متشکل شویم.

در آستانه ی نشست چهارم، مناسبت بسیار مهمی در پیش روی جنبش کارگری و نیز نهادهای همبستگی قرار دارد . اول ماه مه ۲۰۱۱ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰) در پیش است. کارگران ایران در قالب بیانیه های مختلف با طرح مطالبات صنفی و سیاسی خود به استقبال این روز می روند. امسال، اول ماه مه، در شرایطی فرا می رسد که تحولات جدیدی در سطح جنبش توده ای مردم ایران و منطقه شمال آفریقا (تونس و مصر و...) و خاورمیانه (عراق ، یمن ، سوریه، بحرین و...) رخ داده است و توده های زحمتکش این کشورها با اعتراضات توده ای علیه فلاکت اقتصادی ناشی از سیاست های نئولیبرالی و دیکتاتوری های حاکم برای سرنگون ساختن رژیم های استبدادی خیز برداشته اند اما هنوز نتوانسته اند که جنبش توده ای شان را به سرانجام واقعی که همانا تامین منافع زحمتکشان این جوامع و بدست گرفتن حق حاکمیت خود است، برسانند. از طرف دیگر فشارهای ناشی از شیوه های نئولیبرالی حل بحران سرمایه داری کشوری های متروپل، گریبان کارگران کشورهای اروپایی و آمریکایی را گرفته و اعتراضات گسترده ی کارگران این کشورها را موجب شده است. حوادث مذکور، وظایف نهادها را در حمایت از اعتراضات کارگران اروپا و آمریکا و سایر نقاط جهان و در پیوند قرار دادن آن ها با جنبش کارگری ایران چند برابر نموده است. ما کارگران این کشورها را متحد اصلی خود و طبقه کارگر ایران می دانیم. مجمع

۱۲- ما بخشی از کارگران جهان هستیم و اخراج و تحمیل هرگونه تبعیض بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیتها را به هر بهانه ای محکوم میکنیم

۱۳- ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت های بین المللی کارگری و مردمی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می کنیم

۱۴- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

۱ مه ۲۰۱۱ - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان

هیئت بازگشایی سندیکای فلز کار مکانیک

کانون مدافعان حقوق کارگر

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری



برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه، حق مسلم کارگران است!

اخیر ما به این مسائل توجه لازم و کافی را مبذول داشت.

مجمع چهارم بر این مسئله تاکید نمود که انتقاد سازنده و حتی سراسر ترین نوع آن برای نهادها در راستای تقویت هر چه بهتر و سازنده تر کار نهادهای همبستگی، وجود احترام متقابل بین اعضای نهادها و برخورد قاطع با هرنوع رفتار غیررئیسانه درون نهادهای همبستگی و نیز اجرای دقیق مصوبات از جمله تأکیدات دوباره نشست است. همچنین مجمع بر سر موثرتر بودن و فوری بودن انتشارات خود از جمله بیانیه ها و اطلاعیه ها شور و مشورت و نهایتاً.

مجمع چهارم ضرورت توجه بیشتر و گسترده تر به اقدامات بین المللی در جهت پررنگ تر نمودن نقش جنبش کارگری و نیروی حیاتی آن در این دوره در ایران و در سطح خاورمیانه را مورد تأکید قرار داد. از جمله این اقدامات حضور موثر در کنگره آک ال او در ۹ ژوئن و یا سایر مجامع جهانی کارگری که نمایندگان ضد کارگر و اطلاعاتی رژیم به جای نمایندگان واقعی کارگران ایران در آن شرکت می کنند، مورد تأکید قرار گرفت. مجمع از نهادهای وابسته به خود خواست اطلاع رسانی و کمپین حمایتی از کارگران ایران در برابر تهاجمات این رژیم به سطح معیشت و آزادی آنها و افشاء هر چه بیشتر جریانات حکومتی و غیر حکومتی ضدکارگری، همچون گذشته در دستور کار خود قرار دهند.

مجمع چهارم تأکید قاطع نمود که نهادهای همبستگی باید در مقاطع مهمی همچون اول ماه مه ، کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ ، کشتار کارگران خاتون آباد ، ۸ مارس، و اقدام سراسری برای آزادی کارگران زندانی اقدامات خود را در قالب کمپین اعتراضی و یا اطلاعیه های مختلف عملی سازند و در کنار آن به دلیل شرایط و موقعیت های ویژه ای که در طول سال پیش می آید و از اکنون قابل پیش بینی نیست، نیز نهادها خود را ملزم به موضع گیری در قالب بیانیه ها و کمپین های مشخص میدارد.

مجمع چهارم، کمیسیون های مختلفی برای اقدامات آتی انتخاب نمود و نیز سه نهاد همبستگی (استرالیا- گوتنبرگ و سوئد در کنار یک عضو پیشین هئیت هماهنگ کننده، به صورت دوره ای مسئولیت این دوره هیات هماهنگ کننده را برعهده گرفتند .

مجمع چهارم، در رابطه با موضوع منفردین مستقل نشست چهارم بر این نظر بود که : « ضمن پذیرش منفردین علاقمند و باورمند به جنبش کارگری و همراهی آنان با مصوبات مجامع عمومی نهادهای همبستگی به همکاری با خود فرا می خوانیم و از یکایک آنها می خواهیم که در محل زیست و کار خود به شکل گیری و ایجاد یک واحد اهتمام ورزند .»

نشست مجمع چهارم بعد از گزارش کوتاهی که از اقدامات گذشته در زمینه بولتن کارگری ارائه شد تأکید قاطع بر ادامه کاری انتشار بولتن کارگری نهادها و اهمیت این بولتن و علی الخصوص ترجمه آن به زبانهای مختلف برای پخش اخبار کارگری در محل های زیست و آشنایی بیشتر جریانات و تشکلهای کارگری با جنبش کارگری ایران ، به زبانهای مختلف داشت .

در زمینه وبلاگ نهادها نیز، مجمع بر اهمیت دارا بودن یک وبلاگ از سوی نهادها تأکید نمود و کمیته هماهنگی دوره آتی با در دست داشتن مصوبه مربوط به وبلاگ، مسئول نظارت بر نحوه پیشبرد کار جهت ایجاد وبلاگ شد .

مجمع چهارم در روز دوشنبه، با مشارکت فعال همه حاضرین در نشست و پالتاک، رئیس عمومی برنامه های شش ماهه آتی خود را بر شمرده و هیئت هماهنگ کننده را برای پیشبرد آن و انتشار هرچه سریع اسناد نشست چهارم تا قبل از اول ماه مه موظف نمود.

مجمع عمومی نهادها در فضای گرم و دوستانه و با تأکید دوباره بر همبستگی جهانی کارگران و حمایت قاطع از مطالبات مطرح شده توسط کارگران ایران در اول ماه مه و خواندن قطعه شعری توسط یکی از رفقای هانوفر در گرامی داشت یاد رفیق "بهراد کاظمی" دیگر باره با خواندن سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد .

کارگران!

ما با شما هستیم و گامهای شما است که ما را با شما همراه می سازد!

باید اعلام کنیم : در فاصله نشست سوم و چهارم نهادهای همبستگی، در غیاب تشکل های مستقل کارگری که کارگران از طریق آن بتوانند در مبارزه برای احقاق حقوق خود که امروز به درستی از مسیر سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی می گذرد، مبارزه خود را پیش ببرند، رژیم سرمایه داری ایران، با برچیدن یارانه ها، دست به بزرگترین تهاجم خود در طول این سی سال به سفره کارگران و سایر زحمتکشان زده است. از جانب دیگر در غیاب همین تشکل ها ، رژیم سرمایه داری ایران خانه ی ضد کارگر رژیم را به عنوان نماینده کارگران ایران به مجامع جهانی معرفی می نماید که نشست بر افشاء این سیاست به درستی تأکید بیشتر نمود. اما در سوی دیگر، دور جدیدی از اعتراضات مردم ایران با خواست سرنگونی رژیم اسلامی آغاز شده است. خیزش جدید توده های مردم ایران، در شرایط رستاخیز عمومی توده های عرب، زمینه های مناسبی برای ایجاد همبستگی کارگران و دیگر توده های زحمتکش مردم ایران فراهم آمده است. اعتصابات گسترده ی کارگری، مقاومت بی نظیر مردم در عدم پرداخت قبض های گاز و برق و آب با قیمت های کمرشکن، گسترش اعتراضات دانشجویی، شرایط جدیدی در کشور بوجود آورده است. توجه به خواست های کارگران ، اکنون به امری عمومی تبدیل شده است. پذیرش روز اول ماه مه امسال به عنوان روز سراسری اعتراض و خشم، به روز جهانی کارگر امسال، ویژه گی تازه ای بخشیده است که نباید از چشم جنبش کارگری دور بماند. طبقه کارگر هنوز به عنوان یک طبقه متشکل در میدان حضور ندارد و این حال اول ماه می امسال می رود همچون اول ماه می سال ۱۳۸۹ چشم انداز همبستگی جنبش سرنگونی طلب را با جنبش آرایخواهانه و برابری طلبانه پیش روی جنبش توده های مردم معترض قرار دهد .

مصوبات نشست چهارم :

مجمع ضروری چهارم نهادهای همبستگی... ، جلسه خوش آمد گویی خود را در ساعت ۲ روز ۲۲ اپریل با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد رفیق بهزاد کاظمی آغاز کرد. در این جلسه نماینده حزب چپ آلمان و یکی از فعالان کارگری از ترکیه با حضور خود در نشست، پیام های خود را به گوش رفقای نهادها رساندند. در این نشست رفقای از استرالیا، کانادا ، و آمریکا از طریق پالتاک در جلسه حضور داشتند از طرف دیگر اتحاد چپ ایرانیان - خارج از کشور (آمریکا - کانادا) به صورت مهمان در این نشست از طریق پالتاک شرکت داشتند.

نهادهای همبستگی در این دوره به درستی ، تشدید فعالیت هایشان را در زمینه جلب حمایت و پشتیبانی و نیز انعکاس هر چه بهتر اخبار اعتصابات و اعتراضات کارگری و نیز دستگیری کارگران و فعالین کارگری را در دستور دور آتی خود قرار دادند. نشست عمومی به مانند سال های گذشته به مثابه یک طرف اتحاد عمل برای فعالین سیاسی مختلف با گرایشات متفاوت، فعالیت هایشان را در راستای اهداف فوق سازمان خواهند داد. این وفاق عمومی، ما را به عنوان نهادهای همبستگی در انجام وظیفه انترناسیونالیستی و پیشبرد وظایف خود مضمم تر می سازد.

در نشست چهارم ، هیات هماهنگ کننده و نیز نهادهای مختلف گزارش فعالیت های دور گذشته خود را ارائه دادند و مجمع نیز بر ارتقاء فعالیت ها در دوره آتی و نیز ایجاد و جذب نهادهای همبستگی جدید و همراه ساختن منفردین و افراد مستقل وفادار به جنبش کارگری تأکید نمود. مباحث خوبی برای انسجام و نزدیکی بیشتر نهادهای مختلف در جهت پیشبرد هر چه بهتر فعالیت نهادها بین رفقا مطرح شد . نشست توافقی بر سر تعریف دوباره نهادهای همبستگی داشت بدین مضمون که « به منظور رفع هر گونه شبهه ، گردهمایی چهارم نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران، دیگر بار با صراحت تمام اعلام می دارد : همانگونه که در مصوبات این نهادها آورده شده است ؛ نهادهای همبستگی در هر شهر و مجموعه نهادها ، تشکیلاتی چند گراشی و بدون وابستگی به تشکلات سیاسی، فرهنگی ، صنفی ، و ... می باشند و هر ادعایی خلاف این به دور از واقعیت است. همچنین تأکید می کنیم که نهادها ، محلی برای مشاجرات تشکلات سیاسی نبوده، نیست و نخواهد بود . لذا هرگونه موضع گیری در دفاع یا علیه تشکلات مبارز سیاسی و جنبش کارگری و یا توهین به آنها جانی در مباحث و فعالیت های نهادهای همبستگی کارگری ندارد. »

پیام نشست چهارم

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور به

کارگران قهرمان ایران

رفقای کارگر! دوستان همزمرا!

تلاش و مبارزات شبانه روزی شما در محیط های کار و زندگی و همیاری طبقاتی برای رسیدن به خواست های انسانی تان، نیرو دهنده و امید بخش ادامه ی فعالیت ما برای حمایت از مبارزات بر حق شماست.

ما، نهاد های همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور، خود را حلقه ی کوچکی از زنجیر به همپیوسته ی تان می بینیم و شما را ستون فقرات مبارزه علیه سیستم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران می دانیم.

ما، در راستای مبارزات خستگی نا پذیر شما، خود را در کنار تان احساس می کنیم و وظیفه ی خود می دانیم که تمام نیرو و تلاش مان را در حمایت از شما بکارگیریم تا دنیای انسانی و بدور از فقر و استثمار و دنیای بهتر را تدارک ببینیم.

با امید به مبارزات مشترک مان و با امید به موفقیت های هر چه بیشتر در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران.

شرکت کنندگان در نشست مجمع عمومی چهارم

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

هائور - ۵ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۲۵ آوریل ۲۰۱۱

پیام نشست چهارم نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران

به خانواده های جان باختگان و زندانیان سیاسی

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از بدو روی کار آمدن، یورش به دست آوردهای مردم، نیروها و توده های انقلابی و تهاجم به آمل و آرزو هایشان را شروع نمود. سراسر حیات ننگین این حامیان سرمایه با زندان، شکنجه و اعدام همراه بوده است. در طول این سی و سه سال هزاران تن را با درزندان و زیر شکنجه های قرون وسطائی به قتل رسانده و با چوبه های دار و جوجه های تیرباران سپرده است. مردم ایران هیچگاه قتل عام زندانیان سیاسی و حمام خون درده ی شصت را که هزاران تن از بهترین فرزندان سوسیالیست، آزادیخواه و سایر نیروهای اپوزیسیون را به جوجه های تیر و اعدام سپرده و بیکر نارئین شان را شبانه در گورهای دست جمعی دفن نمود که حاصل آن گلزارهای بیشمار در سراسر کشور ایران از جمله گلزار خاوران میباشد را، از یاد نخواهند برد.

ما فعالین گرد آمده در "نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور" از مقاومت و روحیه تسلیم ناپذیری شما خانواده های آن عزیزان و قهرمانان گم نامی که هم اکنون در سیاه چال های مخفی و علنی و زیر شکنجه های قرون وسطائی مقاومت کرده و سر بلند ایستاده اند، تن شان رنجور، ولی عزمشان پایدار است، قدر دانی می کنیم.

ما در برابر این همه مقاومت و تسلیم ناپذیری سرتعظیم فرود آورده و عهد می بندیم که با تمام امکاناتی که داریم در راه بر آوردن آرزوهای انسانی فرزندان مقاوم تان و رفقای گرامی مان تلاش و از هیچ کوششی دریغ نکنیم.

ما و شما می دانیم که راه رسیدن به چنین جامعه ای، یعنی جامعه بدون زندان، شکنجه و اعدام و بدون استثمار و فقر، در گرویه میدان آمدن طبقه کارگر متشکل می باشد. از این روی است که تمام سعی و کوشش مان در جهت یاری رساندن به این طبقه برای چیره شدن بر بی تشکلی و دفاع از استقلال این طبقه است. ما زرشهر هائور

آلمان، محل برگزاری نشست چهارم نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران بهترین رودهایمان را نثار تان می کنیم و دستان پرمهرتان را می فشاریم و پیمان تازه می کنیم که تا سرنگونی کلیت رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی و ایجاد جامعه نی آزاد و برابری انشیم. بر شما و فرزندان دلیرتان درود.

نشست حضوری چهارم

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

۲۵ آوریل ۲۰۱۱

پیام مریم محسنی فعال زنان و جنبش کارگری

به نشست نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور (هائور)

رفقای عزیز

هم زمانی برگزاری چهارمین مجمع عمومی نهادهای همبستگی با جنبش کارگری، با اول ماه مه سال ۹۰ در ایران که به دلیل مجموعه شرایط حال و هوای ویژه ای دارد، تصادفی فرخنده برای نهادهایی است که چندین سال است هم خود را مصروف پیشروی جنبش کارگری در ایران نموده اند و در این راستا گامهای بسیار مثبت و ارزنده برداشته و مسیری دشوار را برای شکل گرفتن و قوام این اتحاد پیموده اند. که این همه بدون داشتن درکی درست از نقش اتحاد و همبستگی در جنبش کارگری میسر نمی شده است. که این بی تردید از افتخارات جنبش کارگری ایران است.

رفقای عزیز

در چند سال گذشته جنبش کارگری ایران به فتح قله هایی بلند در تاریخ طبقه کارگر ایران از زمان پیدایش و شکل گیری آن تا کنون، نائل آمده است. اعلام موجودیت دوسندیکای شرکت واحد و سندیکای نیشکر هفت تپه از مهم ترین دستاوردهای طبقه کارگر در دوران ۳۰ سال حاکمیت سرمایه داری رژیم جمهوری اسلامی دستاورد مهمی است که زیر تیغ سرکوب این رژیم بدست آمده است. جنبش کارگری برای رشد و گسترش مبارزات خود مسیری دشوار پیموده و از دره های صعب العبوری گذر کرده است و این همه به همت اندوختن سالها تجربه و با نثار خون های بسیار امکان پذیر شده است. که از همین جا در مقابل این جان باختگان و جانفشانی ها ایشان سر تعظیم و احترام فرود می آوریم. دست یافتن به این موفقیت ها بدون اتحاد و همکاری و به رسمیت شناختن گرایشات مختلف درون جنبش کارگری میسر نمی شده است برای نمونه می توان به برگزاری مراسم روز کارگر در چند سال اخیر اشاره کرد که با اتحاد میان گرایشات مختلف صورت گرفت و درکی آگاهانه از مسائل جنبش را در میان همه کسانی که دل در گرو جنبش کارگری داشتند را با شکل گیری اتحادی گسترده از گرایشات گوناگون به نمایش گذاشت.

رفقا! سی و دو سال است که جنبش کارگری در ایران زیر تیغ سرکوب جمهوری اسلامی حرکت کرده و با دادن شهدای بسیار مسیری دشوار پیموده است. شایسته است امروز نیز ما با داشتن درکی درست از شرایط و وضعیت طبقه کارگر ایران هم چنان در مسیر تقویت جنبش کارگری گام برداریم. امروز اهمیت امر اتحاد و همبستگی و به رسمیت شناختن گرایشات مختلف در جنبش کارگری در ایران نه تنها کم نشده بلکه افزوده شده و این مهم هم چنان برای این طبقه کارگر ایران یک نیاز ضروری و برای پیش روی جنبش کارگری حیاتی است

رفقای عزیز

حال که مردم ایران برای براندازی جمهوری اسلامی فریادشان را بیش از پیش بر علیه رژیم جهل و جنایت و شکنجه و تجاوز زندان و... رساتر کرده اند و طوفان انقلابات برای رها پی از استبداد و دیکتاتوری از تونس و مصر گرفته تا سوریه و بحرین و... و یکی یکی چشم اندازی برای رهای از استبداد را در مقابل مردم ستمدیده این مناطق می گشاید و مرزهای جغرافیایی را یکی پس از دیگری درهم می نورد. که این ها همه و همه امکاناتی جدید برای رهایی طبقه کارگر ایران

فراهم آورده است و رهایی این طبقه ازستم سرمایه و برپایی نظمی نوین و زندگی بهتر برای همه را نوید می دهد ، لازم است ما نیز با داشتن درکی درست از موقعیت و وضعیت طبقه کارگرایران با گسترش همبستگی و اتحاد میان خود هرچه بیشتر در مسیر مبارزه گامهای موثرتری در پیوند و اتحاد با جنبش کارگری ایران برداریم .

رفقای عزیز

برگزاری مجمع عمومی نهاد ها را در راستای اتحاد و پیشروی جنبش کارگری در ایران به شما تبریک گفته و به عزم و اراده ی استوار شما در دفاع از طبقه کارگرایران درود می فرستم . دستتان را به گرمی می فشارم و آرزوی موفقیت های هرچه بیشتر برای شما دارم .

مریم محسنی

23 آوریل 2011 سوئد

پیام نشست چهارم نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران- خارج کشور

به پناهجویان متحصن در گوتنبرگ، استکهلم و...

دوستان عزیز:

ما فعالین متشکل در نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج کشور مطلع شدیم که در ادامه مبارزه چندین ساله برای یافتن محیطی بدون ترس و شکنجه های روزانه، محیطی که حداقل امکانات یک زندگی انسانی داشته باشد، شما عزیزان که با فرار از جهنم جمهوری اسلامی ایران، سال ها است در انتظار گرفتن اجازه اقامت ، در دلهره و هراس ، بسر می برید. سال ها است که پاسخ پناهندگی شما بدون جواب مانده است ، بیش از دو ماه در اعتصاب و تحصن بسر می برید و برای رساندن صدای اعتراض خود به گوش نا شنوای اتحادیه اروپا و دولت سرمایه داری سوئد و مجامع جهانی، به سیاستهای آنان معترضید.

دوستان عزیز پناهجو

همه می دانیم که ما برای رسیدن به کوچکترین خواسته ها پیمان نیاز به مبارزه و به چالش کشیدن دولت هائی داریم که برای دفاع از منافع یک عده سرمایه دار حریص و پر طمع از هیچ عملی از جنگ گرفته تا تحویل انسان ها به دولت های دیکتاتور و شکنجه گر ابائی ندارند.

دوستان، مبارزه شما در شرایطی انجام می گیرد که دست آوردهای اجتماعی کارگران از آن جمله حقوق پناهندگی که سال ها برای آنها مبارزه انجام گرفته بود، از طرف سرمایه داران و دولت هایشان مورد یورش قرار گرفته است. و اما، این واضح و روشن است که دولت های باصطلاح دموکرات کنونی نه فقط مصوبات کنوانسیون ژنو که حتی قوانین تصویب شده خود را نیز نادیده می گیرند و به آنها عمل نمی کنند.

دوستان عزیز!

ما اراده ی شما را درامدادانه تحصن و مبادرت به اعتصاب غذا ستایش می کنیم اما به خوبی می دانیم که برای ادامه زندگی و بویژه در چنین شرایط دشواری به تن و روحی سالم وقوی هم نیاز داریم. ما باید همواره امر مبارزه خود را در برابر رژیم تا بن دندان مسلح سرمایه داری اسلامی ایران و هم پیمانان بین المللی آن بشکل متشکل دنبال نماییم .

از اینرو، ما نهاد های همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور، ضمن محکوم کردن سیاست های پناهنده پذیری اتحادیه اروپا ، از تمامی تحرکات تا به امروز شما درامرداشتن حق انتخاب مکان و زندگی شایسته و در شان انسانی قویا پشتیبانی کرده و از دولت سوئد خواهان رسیدگی مجدد به امر پناهندگی شما هستیم . ما را در این مبارزه در کنار خود بدانید

نشست چهارم نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران- خارج کشور

25 آوریل 2011

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

nhkommittehamahangi@gmail.com

کانون همبستگی کارگران ایران و کانادا -

kanonhambastegi@gmail.com

- کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا

proletarianunite@gmail.com

- کمیته دفاع از کارگران ایران - نروژ

cdkargari@gmail.com

- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

sstiran@yahoo.fr

- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و

حومه kanoonhf_2007@yahoo.de

- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر

kanon.hannover@yahoo.de

- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد

isask@comhem.se

- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ

kanounhambastegi@gmail.com

- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی info@ijcwa.com

- شبکه همبستگی کارگری iranwsn@fastmail.fm

- کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا

toronto_committee@yahoo.ca

کانون همبستگی با کارگران در ایران - ایالت نورد راین

وستفالن (آلمان) solidarity.labor@googlemail.com

iran.turkey.workers@gmail.com

کمیته همبستگی کارگران ایران و ترکیه

leftalliance@yahoo.com

اتحاد چپ ایرانیان - واشنگتن



ادامه مقاله ج. محسنی ...

کار و دومی بر بنیان میزان فراورده تعیین میشود و در پیوند با آن مزد پرداخت میگردد. در اولی منفعت کارگران نهفته است و در دومی میزان محصول و کالا برای سرمایه همچون شاخص در نظر گرفته میشود. عملی شدن همین طرح کارگران جوان را در برابر کارگران مسن، کارگران زن را در برابر کارگران مرد قرار میدهد.

محور سوم و مهمتر سیاست رژیم در قبال جنبش کارگری طرح خانمانسوز هدفمند کردن پارانه‌ها است که تأثیرات آن به مراتب بر سطح زندگی کارگران فراتر می‌رود و دامن بخشهای دیگری از جامعه را در بر میگیرد. حذف پارانه‌ها در شرایطی صورت میگیرد که دستمزد رشد ناچیزی دارد. و نرخ تورم سرسام‌آور بالا می‌رود و قدرت خرید لایه‌های زحمتکش جامعه بهمین‌وار سقوط میکند. در باره ماهیت این طرح و اثرات مخرب آن به وفور گفته و نوشته شده است و در این جا نیازی به توضیح بیشتر مساله وجود ندارد.

از توضیح سیاست رژیم در قبال جنبش کارگری که بگذریم شرایط عمومی جنبش کاری در قبال آن چه چیزی را منعکس میسازد. نگاهی به 3 محور مختصات جنبش کارگری یک تصویر عمومی را به ما نشان میدهد الف- جنبش کارگری در محور مطالبات، کماکان در شرایط تداومی به پیکار خود ادامه میدهد. بیش از 140 حرکت کارگری سال قبل پیرامون پرداخت به موقع دستمزد رخ داده است و خواست افزایش دستمزد رقم بسیار نازلی از حرکات را به خود اختصاص داده بود. صورتبندی این محور از مختصات عمومی جنبش کارگری نشان میدهد که آنها اساساً برای بهبود شرایط خود نمی‌جنگند بلکه کماکان برای بدتر نشدن وضعیت خود مبارزه میکنند.

در محور اشکال مبارزه شرایط جنبش کارگری موقعیت عمومی جنبش امیدوارکننده‌تر است و تنوع اشکال مبارزه درجه‌ای معینی از تجربه و ظرفیت درونی آن را منعکس میکند. در این محور مبارزه قانونی در پیوند با مبارزه فراقانونی، مبارزه در سطح واحد اقتصادی با مبارزه در سطح فراتر از آن گره میخورد و ترکیب و تأثیر بالاتری را نشان میدهد.

به نظر میرسد جنبش کارگری در محور سازمانیابی به کندی پیش می‌رود و ضریب آن با نیازهای پیکار طبقاتی در دوران سازمانیابی توده‌ای متناسب نیست که از سال 83 آغاز شده بود. در این دوران سازمانیابی توده‌ای نه همچون طرحی روی کاغذ بلکه به مثابه‌ی پروژه‌ی عملی نیروی موثری را وارد میدان نبرد نمیکند. و توازن منفی را به نفع خود به هم نمیزند. در این باره دلایل معینی وجود دارد که جنبش کارگری باید از آنها تصور روشنی داشته باشد و الزامات تغییر برخی از آنها را فراهم سازد.

به طور کلی دو استراتژی برای سازمانیابی سراسری در جنبش کارگری پیشنهاد شده است. استراتژی نخست بر این باور است که سازمانیابی توده‌ای از واحد تولیدی شروع و از طریق تکامل آن به سطح منطقه‌ای و بالاخره از تجمع آنها در سطح کشور سازمانیابی سراسری تحقق مییابد، بنابراین نقطه شروع باید در واحد اقتصادی متمرکز شود. استراتژی دوم بر این اعتقاد بود که میبایست از طریق ابتکار عمل فعالان کارگری نهادهایی در سطح کلان شکل بگیرد و از این طریق، تشکلهای غیررسمی، منعطف موجود را متحد کند یا به شکل‌گیری تشکل در سطح واحد‌ها یاری رساند و به تجمع خود گوشت و پوست ببخشد. هر دو استراتژی به بار نشستند و تشکلهایی در این پیوند با تأیید این دو استراتژی ایجاد شدند. به عنوان نمونه شکل‌گیری سندیکای واحد و هفت تپه موید استراتژی نخست به شمار می‌روند و شکل‌گیری کمیته‌های پیگیری و کمیته هماهنگی و ... استراتژی دوم را مورد تصدیق قرار میدهند. معذراً هیچ کدام از این دو استراتژی تا کنون به طور کامل و در مقیاس بزرگ نتوانسته‌اند ملزومات تحقق خود را که همانا سازمانیابی در مقیاس سراسری بود فراهم سازند.

تردید نیست که در تقابل قرار دادن این دو استراتژی در برابر هم خطای مهلکی برای جنبش کارگری محسوب میشود و جز بی توجهی به کار سترگ سازمانیابی و شرایط دشوار آن در ایران معنایی دیگری در بر ندارد. از این رو است برای فایده آمدن بر کاستی بزرگ جنبش کارگری و در تداوم خط مشی‌های کنونی برخی کماکان بر نهادسازی واقعی به عنوان نمونه بر سازماندهی بیکاران تأکید دارند برخی بر اتحاد عمل و همپشتی تشکلهای هم‌اکنون موجود و همکاری بین آنها می‌گویند. سازماندهی شورای همکاری تشکلهای کارگری یک اقدام بالینی برای جنبش کارگری و پاسخ مناسبی بود بر اتحاد عمل بخش‌های مختلف جنبش کارگری. بازگشت به دوره قبل و تأکید بر سازماندهی حزبی در تقابل با سازماندهی توده‌ای، یا برجسته کردن یک نوع از تشکل و نفی تشکلهای دیگر کارگری سم مهلکی است که صرفاً به جبهه دشمن یاری نمی‌رساند بلکه بیماری فرقه‌گرایی لاعلاج را نشان میدهد که از عدم موفقیت‌ها و شکست‌ها درسی برای بازسازی نمی‌گیرد. هر یک از این تشکلهای بخشی از اردوی کار را متشکل میکند و به سهم خود به نیروی جنبش کارگری سوخت می‌رساند. معذراً آرزمانی کردن یک شکل از تشکل و بدتر از آن نفی تشکلهای دیگر طبقه قبل از هر چیز شرایط بقای آن تشکل را تضعیف میکند. این سخن نباید به معنای نفی مبارزه پیرامون

در کشورهای دیگر این بحران ویژگی‌های دیگری دارد که به طور مشخص اثرات مخرب عملکرد نتولیرالیسم را نشان می‌دهد و در کشورهای نظیر یونان، پرتغال، ایرلند، فرانسه و انگلیس ... نتایج فاجعه بار آن خود را به شکل زندان خرابی، ورشکستگی، حذف امکانات رفاهی... بروز داده است؛ و خود رژیم انباشت نتولیرالی که در بستر جهانی سازی سرمایه‌داری اتخاذ شده است نابهنگامی سرمایه‌داری را در حل مصایب بشری بیش از هر زمان دیگر جلوه‌گر ساخته است، و نیاز سوزان بشریت به سوسیالیسم را مورد تأکید و دارای فعلیت میسازد.

در کشور ما مختصات عمومی سیاسی جامعه، تا حد معینی به روندهای جاری در کشورهای عربی شباهت دارد معهداً در این نوشته من به طور اجمالی به سیاست رژیم در قبال جنبش کارگری می‌پردازم تا خودویژگی‌هایی سیاسی جامعه ما روشن‌تر شود و تمایزات آن برجسته گردد.

یکی از محورهای ثابت و چند ساله سیاست رژیم در قبال جنبش کارگری ایراد ضربه بر سازمان‌گران جنبش کارگری بوده است. رژیم اسلامی به خوبی شرایط عمومی جامعه ما را درک می‌کند و زمینه‌های تکوین تشکلهای توده‌ای را به ویژه از سال 83 رصد می‌کند. از این رو تلاش می‌کند که تجربه سازمانیابی کارگران شرکت واحد یا هفت تپه عمومی نشود و به بخش‌های دیگر طبقه کارگر تسری پیدا نکند. جمهوری اسلامی نظیر تمام رژیم‌های سرکوبگر به نقش سازمان‌گران و تأثیرات فعالیت آنها در پیکار تشکلهای توده‌ای به عنوان حلقه ضروری سازمانیابی آگاهی دارد. بنابراین دستگیری آنان، بریدن زبان، احکام سنگین زندان و وثیقه‌های بالا و ... را در دستور که خود قرار داده است. سیاست سرکوب البته پدیده نازکی به شمار نمی‌رود اما این امر نباید به بی‌توجهی ما در تعیین بخشیدن به ویژگی‌های سیاست سرکوب در پیوند با لایه‌ی معینی از طبقه کارگر در لحظه‌های معین سیاسی منتهی گردد. چرا که بی توجهی به این امر می‌تواند مثلاً به فقدان الزامات حفظ سازمان‌گران و تداوم علنی کاری بدون ملاحظه ادامه کاری منجر شود. تداوم فعالیت سازمان‌گرانی که در این مرحله از سازمانیابی تشکلهای توده‌ای حفظ آنها برای جنبش کارگری از نان شب واجب‌تر است.

محور دومی که باید در سیاستهای رژیم مورد ملاحظه قرار گیرد تدارک برای تغییر قانون کار است. به تجربه میدانیم به درجه‌ای که شرایط عمومی جنبش کارگری نامساعدتر می‌شود، مبارزه کارگران از تأثیرگذاری کمتری برخوردار میشود. به عنوان نمونه با وجود ارتش وسیع بیکاران مبارزه علیه اخراج همان تأثیری را بر جای نمیگذارد که کمیت بیکاران در بین افراد آماده به کار نازل است. همین منطق است که رژیم اسلامی را وا میدارد تا شرایط مبارزه برای کارگران را نامساعدتر سازد، و زمینه‌های تکوین بسیج آن را خاموش سازد.

سرکوب کارگران سازمانده البته تنها مولفه‌ی سیاست رژیم اسلامی علیه جنبش کارگری نیست، بلکه علاوه بر آن ما با خیز برداشتن رژیم برای حذف موادی از قانون کار هستیم که شرایط عمومی طبقه کارگر را بیش از پیش وخامت بار میسازد. در این محور همان‌طور که معاون سابق سرمایه انسانی و توسعه اشتغال وزارت کار گفته است قرار است: "اصلاح قانون کار ... از جهت تعمیق سه‌جانبه‌گرایی بین دولت، نیروی کار و کارفرمایان و برای حمایت از بهبود فضای کسب و کار صورت گیرد". او در ادامه سخنان خود، مراد از "بهبود فضای کسب و کار" را کمی مشخص‌تر میسازد و میگوید: "یک محور این اصلاحیه توجه بیشتر به موضوع بهره‌وری و رابطه بهره‌وری با مزد است". اما قرار است در پیوند با مزد چه تغییر مشخصی رخ دهد. از حرفهای او هنوز نمیتوان این تغییر را با شفافیت صورتبندی کرد. عبدالرضا شیخ‌الاسلامی وزیر کار بعدها درونمایه آن را بیشتر روشن میکند و می‌گوید: "با تغییر نظام روزمزد به کارمزد، نظام فروش وقت جای خود را به نظام فروش کالا می‌دهد. افراد در ساعت کار مشخص حق‌الزحمه دریافت نمی‌کنند، بلکه براساس کاری که انجام می‌دهند مزد دریافت خواهند کرد". با قرائت سخنان وزیر کار ما درمی‌یابیم که قرار است نظام دستمزد از روزمزد به کارمزد تغییر کند. پرسیدن نیست این سیاست رژیم بر جنبش کارگری چه تأثیری بر جای می‌گذارد؟ کمترین عارضه این سیاست این است که بین بخش‌های درون طبقه شکاف ایجاد میکند و منافع گروهی و بخشی کارگران را فعال میسازد و بر منافع عمومی آن‌ها ضربه وارد میسازد. به سخن دیگر روند تفرقه هم اکنون موجود طبقه را هر دم افزایش میدهد و پراکندگی بین آنها را نهادی میسازد. در سنت سوسیالیستی مطالبه گاه مزدی بر کار مزد عموماً غلبه داشته است. اولی بر مبنای زمان

سیاستهای راهنما بر هریک از تشکلهای تلقی شود و یا به بهانه‌ی نیاز به سازماندهی خطمشی سازش طبقاتی پیشه کرد. هر یک از این مولفه‌ها باید در جایگاه خود قرار گیرد و سیاست حاکم بر هر تشکل با منطق موجودیت هر تجمع به نحو درستی تنظیم گردد که ضرورت مزیندی، الزامات سازماندهی را مورد نفعی قرار ندهد.

در دوره پیشارو وظیفه بزرگی که فعالان چپ و کارگری با آن روبه‌رو اند این نیست که بر امر ضرورت سازمانیابی به طور عام تأکید کنند، بلکه این است که در شرایط مشخص کشور نشان دهند که چگونه و از چه راهی میتوان به این هدف دست یافت؟ در این باره ما نیاز داریم یک گفتگو بین فعالان چپ و فعالان کارگری سازماندهی شود و از درون این دیالوگ تجربه جنبش کارگری کشورهای دیگر، منطق سازمانیابی به طور عام، با تجربه و امکانات نیروهای مشخص جنبش کارگری ایران در یک دادستد فکری و عملی تلفیق شود. در این مبادله فکری، انتقال تجربه عملی و مشخص، باید راهها و نیروهای مشخصی در جنبش کارگری شناسایی شوند که دارای شرایط مساعدتری برای تحقق این هدف برخوردارند و راهبردها و راهکارهای ملموسی در دور آتی حرکت جنبش کارگری روشنتر می‌سازند. پرسش مرکزی این است که چگونه و از کجا سازمانیابی کارگری می‌تواند پیش برود؟ و از کجا می‌تواند آغاز شود؟ این هدف از طریق اتکا به اهرمهای قانونی به دست می‌آید یا با توجه به مختصات رژیم اسلامی عمدتاً از طریق اهرمهای فراقانونی؟ بخشهایی مختلف طبقه از منطق سازمانیابی واحدی تبعیت می‌کنند یا از طریق تنوع در امر سازمانیابی به هدف خود دست می‌یابند به سخن دیگر این هدف الزاماً از طریق تجمع در محل کار دست یافتنی است یا بخش‌هایی از طبقه اساساً در محل زیست‌شان (کدام بخش) متشکل میشوند؟ آیا سازمانیابی بخش‌های کلیدی در ابتدا متحقق میشود یا باید بشود یا این که ما به حرکت همزمان بخشهای مختلف نیاز داریم که از یک دیگر حمایت کنند؟ آیا امر سازمانیابی بخشهایی مختلف طبقه بر بستر خواست‌های بیواسطه آنان متحقق میشود یا مقدمتاً باید برای حق تشکل و برپایی آن مبارزه کند و از طریق آن به خواستهای بیواسطه خود دست یابد؟ (1) تردیدی نیست که شرایط سرکوب بر امر سازمانیابی تأثیرات معینی بر جای می‌گذارد، و اشکالی از سازمانیابی را اگر نگوییم ناممکن سخت دشوار می‌سازد. با توجه به اثرات زیانبار سرکوب مخصوصاً در دوره تکوین تشکل- ما در در مرحله استقرار و تثبیت تشکل قرار نداریم- حفظ کادرهای سازمانگر جنبش کارگری از نان شب واجبتر است. و عقب نشینی و پیشرویهای معینی را متناسب با شرایط سیاسی بر فعالان کارگری تحمیل میکند. مشکل جنبش کارگری ما را البته نباید صرفاً در عامل سرکوب جستجو کرد، شکافهای معینی در ساختار خود طبقه وجود دارد که به آسانی نمیتوان بر آن چیره شد. حتی اگر از عامل فرقه‌گرایی و اثرات مخرب آن را در پراکندن همین فعالان موجود از تحلیل حذف کنیم، اما این سرنوشت محتوم جنبش کارگری ما نیست که نتواند بر این دشواریها فایز آید و در تجربه مشاهده کرده‌ایم که سندیکای واحد یا هفت تپه در دل این شرایط پا گرفته‌اند و نشان داده‌اند که میتوان و باید بر این معضل فایز آمد.

پادداشت:

1- رفیق شالگونی بر این باور است که مبارزه حول تعیین دستمزد بی معنا است؛ او میگوید حقیقت این است که تعیین حداقل دستمزد در جمهوری اسلامی به زندگی واقعی کارگران ربطی ندارد و وظیفه اصلی آن مشروعیت بخشیدن به نهادهای کارگری رژیم و مهم تر از آن، نگهبانی از پوشش "مستضعف پناهی" جمهوری اسلامی است، یعنی تقریباً چیزی شبیه مراسم های دوره ای انتخابات که وظیفه اصلی شان نگهبانی از پوشش جمهوریت است برای حفظ سلطنت مطلقه ای که ولایت فقیه نام دارد.

و نتیجه میگیرد که مقدمتاً باید برای برپایی تشکل کارگری مبارزه کرد تا خود مبارزه برای دستمزد به یک امر با معنا تبدیل شود. او در این باره میگوید:

با توجه به نبود شرایط لازم برای تعیین با معنای حداقل دستمزد در جمهوری اسلامی، جدی گرفتن مراسم های سالانه رژیم در این مورد، عملاً جز توهّم پراکنی و گرم کردن تبلیغات رژیم معنای دیگری نمی تواند داشته باشد. وظیفه ما این است که این مراسم های سالانه را با تمام نیرو افشاء کنیم و نشان بدهیم که این بحث ها نه تنها ربطی به زندگی واقعی کارگران ندارند، بلکه فقط برای مشروعیت بخشیدن

به نهادهای کارگری رژیم که ماهیت کاملاً ضدکارگری دارند، برگزار می شوند. مهم ترین و حیاتی ترین وظیفه ما برای مقابله با سیاست ضدکارگری جمهوری اسلامی، متمرکز شدن روی مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری است. کارگران بدون نیرومند شدن نمی توانند به فلاکت عمومی کنونی پایان بدهند. و نیرومند شدن فقط با مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل آغاز می گردد و نه با چیزی دیگر. "تعیین حداقل دستمزد در جمهوری اسلامی بی معناست." محمدرضا شالگونی

حزب توده در نقد این نظر او بدون این که به صاحب این نظر اشاره کند میگوید:

مناسفانه هم اکنون بین کسانی که با دیدگاه های "چپ" در این باره به اظهار نظر می پردازند چنین تفکری وجود دارد. خوشبختانه این تفکر انحرافی که همان خاک پاشیدن به چشم کارگران و زحمتکشان است، تفکری نیست که دست بالا را بین کارگران داشته باشد؛ اکثر نیروهای کارگری و حامیان آن ها با درک ضرورت ها، و با موضع گیری های آگاهانه، رژیم را در این زمینه به چالش گرفته‌اند. اطلاعاتی اخیر شش سندیکای کارگری در ایران در رابطه با تعیین حداقل دستمزدها، رشد آگاهی جنبش کارگری را در مقایسه با ذهنی گرای و تفکر انحرافی به خوبی نشان می دهد. بر اساس این تفکر انحرافی "تعیین حداقل دستمزد در جمهوری اسلامی بی معناست" و دلیل آن هم این است که، چون تشکل های مستقل کارگری وجود ندارند بنابراین "ضمانتی برای حداقل دستمزد وجود ندارد و همه چیز به لطف و کرم دولت و سرمایه داران بستگی دارد". این تفکر به دیگر دلایل و زمینه ها، از جمله به عدم وجود "بازرسی مستقل کارگری" و "آزادی اطلاعات"، و وجود "بازار سیاه وسیع نیروی کار"، اشاره می کند و معتقد است که، به جای مبارزه برای خواسته های کارگری بی همچون تعیین حداقل دستمزدها، تلاش همگانی باید بر ایجاد تشکل های کارگری متمرکز گردد. اگر به چنین تفکری باور داشته باشیم، به این نتیجه باید برسیم که، مبارزه کارگران برای دستمزدهای معوقه، اخراج های بی رویه، ایمنی کار، قراردادهای موقت و جز این ها، همه و همه غلط و بیهوده است و کارگران قبل از همه این ها باید تشکل مستقل کارگری ایجاد کنند و از طریق آن به طرح خواسته های خویش اقدام کنند. این تفکر غلط در اساس با مبارزه کارگری بیگانه است؛ کارگران و زحمتکشان از راه و در جریان مبارزه برای دستیابی به خواسته های خود به ضرورت عملی تشکل و سازماندهی پی می برند.

"تلاش به منظور عملی کردن خواسته های کارگران، و ضرورت در پیش گرفتن شیوه های مبارزاتی واقعیت گرا" نامه مردم شماره 862.

ر. شالگونی پیکار حول خواستهای بیواسطه نظیر تعیین دستمزد را به بعد از برپایی تشکل احاله داده و صورتبندی نامناسبی از مساله به دست میدهد، و به زمینه پاکبندی تشکل بر متن مبارزه حول خواستهای بی واسطه بی توجه میماند. حزب توده بر بستر این صورتبندی نامناسب راه دستیابی به تشکل را صرفاً از طریق مبارزه برای خواستهای بیواسطه امکانپذیر میدانند و این مسیر را مطلق میکند و چشم خود را بر راهها و امکانات دیگر برای برپایی تشکل حول فرو میندند. آیا شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری در 1321 حول خواستهای بیواسطه تکوین یافته بود یا از طریق ابتکار عمل مدافعان جنبش کارگری وقت پی‌ریزی شده بود؟



ادامه مقاله تقی روزه ...

دشوارناممکن است چراکه جدال دوجت گیری متضاد درونی جنبش، یعنی جهت گیری معطوف به حفظ و مرمت نظام با جهت گیری معطوف به سرنگونی ونفی کلیت نظام، به مرور و باگذشت زمان تشدید شده ویا توجه به نقش هژمونی طلبانه وکنترل کننده نیروی فوق ، منتهی آن درهمه زمینه های مبارزاتی جزدرجاردن و فرسایش پتانسیل آزاد شده جنبش نخواهد بود. جنبش ضد استبدادی-مطالباتی برای عبور از بحران کنونی-درجاردن جنبش -بناگزیب باید اولاً تلاش ها گفتمان اصلاح طلبانه و درون سیستمی را که در تکاپوی کنترل و هدایت جنبش بسوی اهداف خود می باشد خنثی نماید، نه فقط از طریق تشدید فشار از پائین برای تحمیل مطالبات خویش به آن، بلکه ثانیاً و مهمتر از آن از طریق شکل دادن به صفوف مستقل و نقش آفرینی خود. تنها با چنین حرکتی می توان از تشدید شکاف های درونی جنبش بسوداگر بتوان گفت دشمن مشترک جلوگیری کرد و آن را در خدمت بالندگی جنبش بکار گرفت. اکنون، بدون اینکه منکر برخی همسوئی ها پیرامون برخی مطالبات ضد استبدادی باشیم و اهمیت بهره گیری از این همسوئی در برابر دشمن عمده را نفی کنیم، مدتهاست که زمان بریدن بندناف جنبش از اصلاح طلبان و ایجاد مناسبات جدید بین نیروهای دارای جهت گیری های متفاوت و متضاد درون جنبش، یعنی قرار گرفتن جنبش بروی پای خود برای عبور از بحران کنونی فرارسیده است. همانطور که ملاحظه می کنید بحث بر سر نادردها گرفتن اصل بدیهی حاکم بر نبردها و رعایت توازن قوای واقعی، یعنی منزوی کردن هر چه بیشتر دشمن عمده و تشدید شکاف در اردوی آن نیست، بلکه غرض تنظیم مناسبات دیگری در درون صفوف جنبش باتوجه به تحولات و تضادهای و پراکنده های درونی آن است. بحث بر سر برداشتن بیگ گام به جلو توسط جنبش در جهت ایستادن روی پای خود و کاستن از اتکاء خود به سازوکارهای اصلاح طلبان و تکیه کردن به آن و بیرون آوردن سرخوردن از لاک است. بی شک چنین ضرورتی از همان نخست وجود داشته است و باید هم وجود می داشت. اما نکته تازه به وجود آمدن امکانات و زمینه های مثبت در جهت تحقق ضرورت و آرزوی فوق است. بهرحال باتوجه به گسترش کشاکش رویکردهای مختلف درون صفوف جنبش برداشتن چنین گامی هم اکنون به مهمترین مسأله عاجل جنبش تبدیل شده است. بدیهی است که تحقق چنین هدفی، تنها می تواند با ارجاع به ظرفیت های هم اکنون موجود جنبش و امکانات و تجارب آن، یعنی بانکیه بر برون دادهای خود جنبش و تقویت آن، و هم چنین بهره و الهام گرفتن از تجارب جنبش های انقلابی منطقه، صورت پذیرد. براین اساس مسیر پیشروی یعنی سازمان یابی را می توان اساساً در چهار مولفه زیر پی گرفت :

الف- ضرورت شکل گیری کانون ها و شبکه های (واقعی و مجازی) هم آهنگ کننده و فراخوان دهنده مستقل و برخاسته از متن جنبش. جنبش نیاز به اقدام ها و فراخوان های منطبق با ظرفیت پیش رونده با استفاده از فرصت هائی که گسترش بحران حاکمیت و تعمیق جنبش فراهم می آورد دارد. ولی چه کسی و چه گونه و با چه مکانیزمی فراخوان بدهد؟ موسوی و کروبی؟ قدرت های خارجی و حامیان و رسانه های پایشان؟ و آیا چه ها در موقعیتی هستند که اگر هم بخواهند بتوانند؟ پاسخ ها با توجه به تجارب موجود و آزمون های صورت گرفته کمابیش روشن است: تضاد بین اهداف و شعارهای موسوی و کروبی و اصلاح طلبان با آنچه که در بدنه جامعه می گذرد و با مطالبات و پتانسیل موجود ناهم ساز بوده و دارای جهت گیری متضاد هستند. این تضاد اکنون بیش از پیش عمل می کند و مانع تعمیق مطالبات و گسترش پایگاه توده ای جنبش و بکارگیری اشکال قاطع تر مبارزه است. که ماحصل نهائی آن به یاد رفتن فرصت ها می شود. توده های مردم و جوانان درگیر مبارزه در پرتاکت مبارزاتی خود کمابیش به آن وقوف یافته اند و تردید ها بیشتر در چگونگی برداشتن گام های رویه جلو است. قدرت های بزرگ و حامیان آنها، سوای آنکه اهداف و منافعشان با منافع و مطالبات واقعی مردم در تعارض قرار دارد، عملاً خود به اصلاح طلبان و نیروی آنها دخیل بسته اند و فاقد آنچنان پایگاه اجتماعی فعال هستند که قادر به عمل مستقیم توده ای باشند. البته چه ها نیز در موقعیتی نیستند که بتوانند تأثیر قاطع توجه و ملموسی بر اوضاع داشته باشند. در این میان تنها عامل تعیین کننده خود جنبش است که باغلبه بر کاستی های خود می تواند ظرفیتهای خود را فعلیت بخشد و نیروهای رادیکال نیز اگر اهمیت برداشتن این گام را بخوبی درک کنند می توانند بسهم خویش در تقویت آن کمک کننده باشند. بهر صورت، در این راستا، جنبش باید بجای تداوم تکیه گاه خود بر سازوکارهای اصلاح طلبان، با ایجاد سازوکارهای آلترناتیو و متعلق به خود به دوگانگی موجود پایان دهند. دوگانگی که اگر در او ان شروع جنبش اخیر قابل فهم بود، اکنون دیگر به بندی برای پیشروی تبدیل شده است. بی شک با وجود یافتن زمینه های عینی و مناسب بدیل، اکنون دیگر طرح آن صرفاً بیان یک ضرورت کلی و آرزو نیست. آنچه که اکنون پایه عینی گذار به این ضرورت را بیش از پیش مطرح می سازد، نه فقط رادیکال شدن بدنه جنبش و عبور آن از اصلاح طلبان است، بلکه هم چنین وجود آن صدها و هزاران فعال

بنابراین مسأله اصلی برقراری پیوند زنده بین جهت گیری ها و گفتمان سوسیالیستی با وضعیت مشخص و جهت گیری های مشخص است. معمولاً گسست بین اهداف عمومی و وضعیت مشخص، و نبود حلقه اتصال دهنده بین آنها مهمترین مشکل نیروهای مدافعان آزادی و برابری اجتماعی را تشکیل می دهد. اگر از منظر اهداف کلان و گفتمان سوسیالیستی، رویدادهای مشخص و جاری دورنما پیدامی کنند، متقابلاً جهت گیری های عمومی و کلی هم به نوبه خود از طریق خیره شدن به واقعیت های جاری گوشت و پوست پیداکرده و غنایمی یابند. بنابراین مسأله اصلی آنست که می خواهیم بدانییم در شرایط جدید، راهبردها و اهداف عمومی چگونه می توانند به کار گرفته شوند تا به یک نیروی مادی و اجتماعی اثر گذار تبدیل شوند؟ و مثلاً چه زمینه های مناسبی برای برطرف کردن شکاف بین نان و آزادی فراهم شده است؟ چه زمینه ها و بسترهای مثبتی برای سازمان یابی پایگاه اجتماعی مدافعان گفتمان آزادی و برابری در شرایط جدید به وجود آمده و یا در حال به وجود آمدن است که می تواند مورد استفاده فعالین این حوزه قرار گیرد؟ و یا چه فضاها و زمینه های مستعدی برای شکل گیری و تقویت صفوف اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم در شرایط کنونی فراهم آمده است؟ و بالاخره آنکه چگونه می توانیم گفتمان ضد سرمایه داری را در شرایط نوین در میان لایه های وسیعی تری از کارگران و زحمتکشان، آنهم در شرایطی که گفتمان های معطوف به حفظ نظام و یا بازسازی نظام سرمایه داری دچار بحران، سخت در تلاش پرکردن خلأ هستند، اشاعه دهیم؟ مهم آن است که هم چون موجود زنده ای تغییر شرایط را دریابیم و واکنش های بهینه، به هنگام و منطبق بر اهداف خود بروزدهیم. مسلماً به همه این موارد نمی توان در یک نوشته کوتاه پاسخ داد. در این مقاله کوتاه مقدمتاً به چالش اصلی جنبش و چگونگی عبور از این چالش خواهیم پرداخت:

بی شک در بیان مختصات شرایط جدید و صورت بندی آن، تأثیر تحولات انقلابی منطقه بر ایران و افزایش نسبی روحیه مبارزاتی مردم دارای اهمیت بوده و به عنوان فاکتور جدیدی در معادلات سیاسی ایران شده است. ورود تضادهای درونی حاکمیت به فاز جدید، ساختار شدن تضاد بین اصلاح طلبان و جناح حاکم که منجر به زندانی شدن و یا حصر کامل موسوی و کروبی در منازل خود گردید، برکناری رفسنجانی از ریاست مجلس خبرگان و تشدید منازعات در میان باندهای حاکم موسوم به اصول گرایان و نگرانی آنها از بروز فتنه جدید و حتی بزرگتر، تشدید بحران اقتصادی و بی آمدهای آزادسازی قیمت ها، تورم، و فراهم تر شدن بسترهای مناسب برای پیوند مطالبات سیاسی و اقتصادی (نان و آزادی) و احتمال بروز اعتراضات توده ای از جمله مؤلفه های جدید و نشانه هائی از ورود بحران به فاز جدید است.

چالش اصلی

از مهمترین چالشها و شکاف های پیشروی جنبش، می توان به شکاف دوسویه ای اشاره کرد که گریبانگیر جنبش جاری است: از یکسو تضاد بین فرایند رادیکالیزه شدن مطالبات و اشکال مبارزاتی بدنه جنبش با اصلاح طلبان و رهبری آنها که در میان صفوف جنبش فعال هستند، و از سوی دیگر شکاف بین بدنه و مطالبات در حال رادیکال شدن با سطح سازمانی یابی و گفتمان متناظر با آن، در واکنش به شکاف فوق و حل آن به سود خود هر طرف در تکاپوست که با شکل دادن مشخص به آرایش صفوف خود آن را در جهت اهداف خویش حل و فصل نماید. چنانکه در یک سوی این تکاپو اصلاح طلبان و کسانیهی قرارداری که خواهان تغییراتی محدود و در چهارچوب نظام موجود هستند و برای تحکیم موقعیت و هژمونی گفتمان خویش بر جنبش می کوشند. به این منظورهی تحکیم موقعیت خویش و آرایش صفوف خود پرداخته و ارائه منشور سبز و سازمان دهی اخص نیروهای اجتماعی حامی خود در حوزه های گوناگون اجتماعی از جمله دانشجویی و زنان و کارگران و هنرمندان... و انتقال بخشی از رهبری به خارج و بهره گیری از رسانه های کلان و از جمله رسانه های قدرت های بزرگ و سازماندهی اخص نیروها و اقدامات اخص خود میادرت می کنند. البته رویکرد فوق را نمی توان پاسخ واقعی به نیازهای جنبش دانست، و حتی بدلیل ماهیت جهت گیری خود بردش و ابعاد چالش اصلی و لاجرم افزایش تشنج درونی جنبش-همانگونه که در عمل نیز شاهدش هستیم- می افزاید. و این تازمانی که سویه دیگر نتواند بر شکاف فوق فائق آید ادامه خواهد یافت. واقعیت آن است که سویه دیگر هنوز نتوانسته است گامهای لازم برای حل شکاف در یابیان شده را بردارد. گام هائی که بدون آنها پیشروی به جلو

وسازمانگرومروج ومبلغی است که مداوما دردل خود جنبش پرورده شده ومی شوند، ودرهمسازری با فرایند رادیکالیزه شدن مطالبات واشکال مبارزاتی متناسب با آن قراردادند وعملا هزینه و بار اصلی پیشبرد جنبش بردوش آنان قرارداد.مهمترین نکته پیشرو، خودآگاهی جنبش نسبت به این ضرورت وتوانائی های واقعی خود وامکان پذیربودن آن است واین که مدتهاست که زمان روی پای خودایستادن جنبش فرارسیده است.چرا که اکنون جنبش واجد حداقل های لازم برای شکل دادن به ساز وکارهای مستقل خوداست.سازمان یابی مستقل جنبش می تواند ازطریق نقش آفرینی سازمانگران،هم آهنگ کنندگان ومروجین ومبلغین پرورده شده درطی مبارزات این دوره و به مثابه برون دادهای آن صورت گیرد. این شبکه ها وفعالین باید بجای نگاه به بالا و تکیه به آن به نیرو وسازوکارهای برآمده از خود تکیه کنند.

بدیهی است که خلا وشکاف ناشی ازاین دوگانگی را به جزارجاع به پتانسیل های فراهم آمده درخودجنبش، نمی توان پرکرد. چنانکه بطورمکانیکی ازبیرون و توسط سازمانها ونیروهای دیگر خلا مزبور قابل پرشدن نیست.بی شک نیروها وجریانات چپ به شرط آمیختن با جنبش درک ضرورت ها ونیازهای آن و تبدیل شدن به بخشی ارگانیک، فعال واترگذاورائیدر،می توانند بسهم خود درتکوین ویلوع فرایند جنبش موثرباشند. تجربه جنبش 6 آوریل مصر وبه دست گرفتن(نسبی) ابتکارعمل توسط جوانان وفعالین پیشاروی ماست.آنچه که درجامعه وجنبش ما موجب تأخیردرشکل +گیری چنین فرایندی شده است،همانا چندگانگی ساخت قدرت وحضوربخشی ازآن درصوف اهورزیسیون ازیکسو و ضعف تاریخی نیروهای مستقل ورادیکال وگسست آنها ارمتن جامعه ازسوی دیگر است. باین ترتیب محورنخست پیشروی، برآمد فعالین وفراخوان دهندگان وسازمان دهندگان و هم آهنگ کنندگان پرورده شده ودرحال پرورش درون جنبش هم اکنون موجوداست.

ب-محور دوم، تقویت وگسترش تشکل ها،محافل(خانوادگی وغیرخانوادگی)،هسته ها و شبکه های مستقل واقعی ومجازی دربدنه متکثرجنبش اعم ازکارگران ودانشجویان وجوانان وزنان ومردمان مناطق تحت ستم ملی، و... دراماکن زیست(محلات) وکار وتحصیل و..است.

د-محور سوم همانا تلاش برای تنظیم مهمترین مطالبات واهداف ملموس و هم اکنون موجود جنبش است،که برای تقویت همبستگی ودانته توده ای جنبش ازطریق تقویت پیوند بخش های مختلف آن ونیزمقابله بامطالبات تقلیل گرایانه اصلاح طلبان حکومتی وغیرحکومتی است. بدیهی است که هرکس وهرگروهی میتواند وباید پیشنهادات وراه یافت های خود را به جنبش بدهد وبرای آنها تبلیغ وترویج کند، اما آنچه که مهم است بیرون آمدن آنها ازدل فرایند طبیعی جنبش وازآن خود کردن آنهاست که موجب تقویت ظرفیت خود رهائی جنبش ویافتن سیمای یک جنبش مطالباتی-صداستبدادی پیشرونده می گردد.

ه-محور چهارم توجه لازم به اهمیت تأسیس رسانه های کلان ومستقلی است که بازتاب دهنده صدای جنبش مستقل درمقیاس گسترده وسراسری باشد.دراین رابطه بوژه بهره گیری ازامکانات وطرفیت های خارج ازکشوربرای ایجاد آن، درکناراستفاده بیهینه ازخرده رسانه های متعدد موجود درپشتیبانی هم آهنگ ازجنبش داخل وبرقراری پیوند آن با جنبش های جهانی ،بوژه درشرایط سرکوب واجد اهمیت است.

بدیهی است که اگرپیشروی دراین راستاهای چهارگانه با شتابی متناسب با تعمیق بحران همراه نباشد، موجب درجازدن وازدست دادن فرصت های مهم می گردد و بهمان نسبت این گفتمان های دیگرخواهند بود که خلا موجود را پرخواهند کرد. دربخش بعدی به شماری دیگر ازچالش وسوالات مطرح شده اشاره خواهیم داشت.

بخش دوم

درمورد رهبری،معضل اصلی نگاه به رهبری است تا عدم وجود نهاد رهبری.ماشاء اله مدعیان رهبری درجامعه ما فراوانند وهیچ کدام هم دیگری را قبول ندارد.اساسا نگاه به رهبری به صورت امری جدا ازخود توده ها وبه مثابه نیروئی برابلالی سرانها وهم چون پدیده ای برخاسته از تقسیم کاراجتماعی و نهادی شده ویابداری بین نخبگان وعوام الناس،که حزمتمکین به قدرت جدانشده از مردم که تالی جدائی محصول تولید ازتولیدکنندگان وبازتاب دهنده آن است، نیست. سلسله مراتب وبرقراری روابط عمودی جزبازتاب این جدائی ومکانیزم اصلی برای حفظ آن نیست. گوئی چنین تقسیم کاری با پوست وگوشت ما پرورده شدگان جامعه طبقاتی و مدعیان رهبری عجین شده وفادربه فاصله گرفتن ازآن نیستیم. تأسف آورترآنکه برخی ها حتی بدون درک

رابطه تنگاتنگ آن بانظام طبقاتی ونابرابری انسانها،وبدون درنظرگرفتن ضداثرش بودن چنین مناسباتی، باافتخاروهم چون نقل ونیات به دفاع ازمناسبات عمودی می پردازند که گوئی دارند نه ازانتقادی انسانها وسنون نگهدارنده نظام سلسله مراتب، بلکه ازامری انسانی وانقلابی سخن می گویند! واین درحالی است که سرشت مقولاتی چون دموکراسی مستقیم وسوسیالیسم مشارکتی وشوراها وبطورکلی نهادهای خود گردان ویا اصل خودحکومتی وخود رهائی درتصادداتی با سلسله مراتب قرارداشته و نمی تواند با روابط عمودی سنخیتی داشته باشد. برعکس روابط عمودی وجداسازی نهادهای هدایتی ورهبری وتصمیم گیری ازتوده ها- به مثابه تجلیات ویازنمودهای فرایند تبدیل سوژه به ابژه-از مهمترین ویژگی ها وکارکردهای جامعه طبقاتی است.بدون این جداسازی حفظ امتیازات ومنافع طبقاتی امری نشدنی است. جوامع نابرابروانسانهای نابرابرتنها ازطریق مناسبات نابرابروعمودی وکنترل کننده می توانند به حیات خویش ادامه دهند. ازهمین رو بین مقولاتی چون رهبری جدا شده و برفرازطبقه وجامعه،سلطه طبقاتی واستثماربامناسبات عمودی وسلسله مراتب وتقسیم کارنهادی شده پیوندی جدانشدنی برقراراست.

هرزمانی که مردم احساس کنند موازنه قوا درحال به هم خوردن است وهنگام اعمال حق مداخله و تصمیم گیری آنها فرارسیده است، ودرپ قفس های انقیاددرحال شکسته شدن است ومی توان زنجیرهای بسته شده به دست ویای خویشتن را پاره کرد و می شود مجددا قدرت ودسترنج های رابوده شده را ازآن خود کرد.آنگاه وقت دگرگونی انقلابی ورهایی فرارسیده است. دوره های انقلابی اساسا چیزی جز تلاشی جهش آسا برای پیوند مجدد این جدائی های تحمیل شده واکنده ازفهرتوسط طبقات فرادست-وحدت مجدد مردم وقدرت اجتماعی رابوده شده ،وحدت مجدد مردم وثروت های تولیدشده ومصادره گشته -نیست.همانگونه که تجارب گوناگونی نشان داده اند وازجمله انقلاب ایران، نباید تردید کرد که اولین کاری که زنجیرگسلان شروع می کنند،همانا پورش به مناسبات عمودی وسلسله مراتبی است واین کارتامادامی که اخگرسوزان انقلاب زنده است و کنترل کامل انقلاب مجددا بدست ضدانقلابیون سلطه طلب نیفتاده است، ادامه می یابد واساسا نفس حضورتوده های کاروزحمت وفقرا وبه حاشیه رانده شدگان ونقش آفرینی مستقیم آنها معنای جزاعلام معلق کردن سلسله مراتب تااطلاع ثانوی وتازمانی که کنترل انقلاب ازجنگ آنها خارج نشده است،ندارد. آنها مجامع خود گردان ،کمیته ها و شوراهای خود را بوجودمی آورند و با تقویض بیشترین نقش ممکنه به بدنه ومجامع عمومی وبا کمترین توسل ووابستگی به سلسله مراتب واتوریته بیرون ازخود نبردسرنوشت سازخویش را شروع می کنند.درچنین فرآیندهای درک ازنمایندگی ورهبری ونظایران که مبین جدائی نهادی شده عوامل ذکرشده است، با فاصله گرفتن توده های پهاخاسته ازوگداری اختیارات خود وازتهی کردن خویش، به سمت کاهش رادیکال نقش نمایندگان ونمایندگی درجوامع طبقاتی وتزلزل نقش آنها به رابط ها وکارگزاران بدنه و هم آهنگ کنندگان غیرناتب ومنغیری که هرلحظه می تواند فراخوانده شود نیست.هدف آن است که کسی نتواند مجددا حق گرفته شده را ازآنها بازپس گیرد. آری، انقلاب که با نقش آفرینی مستقیم توده ها ملازمه دارد درگوهرخود وتاریخا چیزی جزشورش علیه این نوع مناسبات نبوده ونیست.بخصوص در جامعه ما که بیش ازسی سال است مردم،رهبری ازوع ولایت را باگوشه ویوست خود درتمامی منافذ وخلل وفرج جامعه تجربه کرده اند وباتمام وجودشان ازاحکام تکلیفی وآمرانه منجزند.نفرت ودافعه مناسبات عمودی وسلسله مراتبی بسپارعمیق است. حماسه جنبش خس وخاشاک چیزی جزسرنیزشدن چنین نفرتی نبود واگرکسی بخواهد ازتاریخ شورش های مردمی درسی بیاموزد بسیارآموزنده است.مطرح شدن مقولاتی چون هرشهروند یک رهبرویا هرشهروند یک رسانه واهمیت شبکه های افقی-توده ای ونظایران درجامعه ما وجهان امروز، تصادفی نبوده ودرتحلیل نهائی چیزی جزبازتاب انزجارمردم علیه مناسبات بالادستی وآمرانه وبه بیان دقیق ترعمودی وازبالابه پائین -ولونه هنوزبقدرکافی کمال یافته وتثبیت شده- نیست، چراکه مردم درکوران زندگی خود ودرستیزبا مناسبات سلسله مراتبی،به تجربه دریافته اند که بین سلطه وروابط عمودی رابطه تنگاتنگی وجود دارد. دراین میان به عنوان نمونه جنبش زنان که باتبعیضات عمیق تری درمقیاسه بامردان مواجه هستند،ازجمله بدلیل مواجهه باسلطه مردسالاری وستم مضاعف بیش ازفاطمه مردان با سمومات مناسبات عمودی ویبوند آن با سلطه بطورکلی وسلطه مردانه به طورخاص آشنا هستند وبرعلیه آن می آشوبند. دفاع بیشترمردان وسازمانهای مردسالار ازاین نوع مناسبات عمودی وسلطه طلبانه هم تصادفی نیست وریشه درهمان سنت و فرهنگ ومناسبات سلطه طلبانه دارد. نمونه جالبی را اخیرا دریابیه مادران پارک لاله نسبت به فاجعه پادگان اشرف مشاهده کردیم که درفرزای ازآن چنین نگاشته بودند:

"ما به نگاه و یا شیوه مبارزاتی و عملکرد خوب یا بد آن سازمان نمی پردازیم، چون موضوع صحبت ما نیست، ولی اعتقاد عمیق داریم که روابط غیردموکراتیک و رهبری هرمی و یک طرفه از بالا به پایین و همچنین نبود امکان نقد سازنده در آن سازمان، صدمات جبران ناپذیری به بدنه جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی ایران زده است و به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. همان گونه که این روابط و شیوه نگاه به رهبری در دیگر سازمان ها و حکومت ها را قابل پذیرش نمی دانیم و معتقدیم قدم اول در فساد و تباهی هر سازمان و نهادی، نبود روابط دموکراتیک و افقی و نقادانه در شیوه رهبری و هدایت آن سازمان است." به نقل از اخبارروز و عصرنو.

همانطور که در مورد کلیت سیستم سرمایه داری، گرایش های اصلاح طلبانه و سوسیال دموکراتیک همواره بر تفکیک سرمایه خوب و بد اصرار می ورزند، در مورد تشکل های مبتنی بر سلطه و سلسله مراتب نیز به بر تفکیک خوب و بد بودن سازماندهی عمودی پای می فشارند. و این در حالی است که از همان زمان مارکس و تجربه کمون پاریس، روشن گردید که در سازماندهی و پیشبرد نظام سوسیالیستی نمی توان تکیه خود را بر مناسبات سرمایه داری و از جمله ماشین دولتی و بهره گرفتن از آنها نهاد. توجه به این نکته نیز جالب است: در نگاه به تجارب تاریخی معلوم می شود که معمولا ابتکار زنجیرگسلان در یافتن، آفریدن و بکارگرفتن اشکال سازماندهی نوین، انقلابی و رهائی بخش از خنجان جلوتر است و مبین اشکالی از مناسبات تازه که ملهم از دموکراسی هر چه مستقیم تر و مشارکتی تر و ناظر بر ابتکار ازبانی است. هم در کمون پاریس- کموناردها- و هم در انقلاب روسیه- شوراهای ازدل انقلابات توده ای و پرتانک عظیم توده ای سربر آوردند و هیچ نخبه ای آنها را از قبل کشف نکرد.

عملکرد شماری از خنجان ارضی بیشتر مسخ و مصادره این نوع اشکال خلاق برای حفظ امتیازات نخگی و برگرفته از جوامع طبقاتی است و در روسیه 1917 و کشورشوراها نیز از همان لحظه تدارک و وقوع انقلاب و به موازات آن شاهد نضج روند "سوسیالیسم از بالا" و مسخ شدن روند سوسیالیسم ازبانی هستیم. در انقلاب ایران بدلیل ماهیت فوق ارتجاعی روحانیت صاحب نفوذ و متحدان آن، بدیهی بود که مسأله ازمسوخ تدریجی هم گذشته و از همان آغاز دچار مداخله ها و سرکوب های مستقیم گردد. چنان که جوانه های خودجوش شوراهای واقعی کارگری و مردمی بدلیل حاکمیت هاروسرکوبگر نتوانستند به بالیدن خویش ادامه دهند.

تجارب انقلابات جهانی نشان میدهند که ارضی اشکال سازمان یابی و تجمعات بیش از هر چیزی با ابتکار مستقیم مردم و خلاقیت های آنها گره خورده است و بر همین اساس هم هیچ شکلی، بویژه اشکال پیشینی ارزش ذاتی و دایمی ندارد. بنابراین هیچ چیز احقانه تر از رسیدن و پرتسبیب کردن اشکال سازمانی معین و مربوط به یک دوره خاص نیست. آنچه که مهم است همانا ظرفیت تاریخی منحول آنها برای بازتابیدن حداکثر مداخله هر چه بیشتر ازبانی و از جانب توده های هر چه وسیع تر است. امری که با دست آوردهای جوامع بشری دامنه آن گسترش می یابد و امروزه با جهانی شدن سرمایه و نتایج فراگیر انقلاب ارتباطی و اطلاعاتی و سایر دست آوردهای بشریت، افق های تازه ای بروی آن گشوده می شود که متأسفانه عموماً الیت ها و خنجان حاضر به پذیرش آن نیستند. نباید فراموش کنیم که استثمار سرمایه قبل از هر چیز خود را در مناسبات وارونه شده انسانی و مبتنی بر تبعیض و سلسله مراتب منعکس می کند، که بدون رازدانی از این مناسبات بدیهی انگاشته شده و بدون نهادن هر مبرقاعده اصلی خود، نمی توان علیه آن مبارزه مؤثری انجام داد. سوسیالیسم هم به عنوان مناسبات بدیل آن جزئی که بر آگاهی کارگران و مداخله و تصمیم گیری آنها و اشکالی از سازمان یابی که بازتاب دهنده آن باشد شدنی نیست.

علاوه بر واقعیت های جاری تأکید بردونکنه دیگر حائز اهمیت است: یکی آنکه ماکمونیتها بویژه تجارب تلخی در پشت سر خود داریم: تجربه قرن بیستم جنبش سوسیالیستی را که در آن نهاد ها و سازمان ها و احزاب جایگزین شوراها و سایر تشکل ها و بطور کلی اراده کارگران (طبقه) و مردم شدند و نتیجه هم بشکل فاجعه باری خود را نشان داد و سرانجام هم آنچه را که با آنهمه جانفشانی ساخته بودیم از درون فروپاشاند (بگذریم که علاوه بر آن، چپ های ایران نیز به نوبه خود درسهای مهمی برای آموختن از تجارب منفی خود دارند). واقعیت آن است که چپ ایران هنوز دین خود را در نقد و بازخوانی آنچه که بنام سوسیالیسم صورت گرفت و بنام سوسیالیسم دریافت و به عنوان بخشی از فاجعه شکست قرن بیستم هنوز آنگونه که باید به انجام نرسانده است. روشن است که بحث حول این مسأله اگر جنبه محتوایی و درس گیری از تجربه پیدا کند و نه حالت مصادف ایندولوزیک و صف آرایی های مصنوعی و زودرس را، می تواند به سهم خود موجب شکوفائی چپ بشود. نکته بعدی برمی گردد به مختصات جنبش های جدید و برخاسته از تغییر و تحولات در ساختارها و مناسبات سرمایه داری و دست آوردهای جهانی بشر در فزاینده جهانی شدن برای غنا بخشیدن به نوع سازمان یابی.

براستی وظیفه ما کمونیتها چیست؟ بجز تقویت توانمندی جنبش

کارگران و زحمتکشان برای رهائی خود و بدست خود؟ بدیهی است که چنین برداشتی از وظایف کمونیتی به معنی مرزبندی اساسی با حاکمیت احزاب بجای خود حکومتی کارگران و زحمتکشان و مقابله با جداسازی قدرت جمعی و فردی از آنها و فاصله گرفتن از تعریف جایگاه خود هم در نظریه و خصوصاً در عمل از نظام سلسله مراتبی است. مگر نه این است که قدرت وقتی از سوز و کنشگر جدا شد، به همراه جدا شدن حاصل تولید از تولیدکنندگان، خواه ناخواه به ماشین سرکوب و نیروئی بیگانه با او تبدیل میشود؟. و آن گاه، این که چه کسی این ماشین را براند چندان مهم نیست. مهم آن است که نفس این جدائی با هر توجیهی که صورت پذیرد جز سرکوب تولیدکنندگان ثروت و قدرت، و واگذاری همه چیز به سلطه طبقاتی نیست. نقدی که ناظر به نفی این جدائی و ماهیت تبعیض آمیز و فخرالود آن نباشد، بلکه به دنبال خوب و بد کردن و چگونگی قدرت جدا شده باشد، هنوز نقدی است درون سیستمی و طبعاً عجیب نیست که شاهد بازتولید آن توسط چنین نقادانی باشیم. در اصل سرمایه داری برای تداوم هستی و بازتولید هژمونی خود-بویژه در مقطعی که دچار بحران و عدم تعادل می شود و مورد آماج حمله استثمارشدگان قرار می گیرد- به چنین "اندیشه و ورزشی" که ستایشگر مناسبات سلسله مراتبی و عمودی باشند و به عنوان بخشی از ابزارهای باز تولید هژمونی بورژوازی، سخت نیازمند است.

اگر از منظر رابطه تعریف شده کمونیتها با جنبش به رویدادها و تحولات نگاه کنیم، بسیاری از وارونه نگری ها و ابهامات ناشی از آن بر طرف می شوند. مثلاً وقتی از ضرورت تدوین منشور مطالبات ویا فرموله کردن ولیست کردن مطالبات اساسی و هم اکنون موجود جنبش-آنگونه که در بخش قبلی مطرح شد- صحبت می کنیم، به معنی تهیه آن توسط این یا آن سازمان که البته به تعداد خود برنامه و منشور دارند، بجای مشارکت در تدوین آن نیست. بلکه هدف دامن زدن به این ایده و باور است که در درجه نخست خود فعالین جنبش به اهمیت و ضرورت آن و سپس نقش خود در تنظیم مفاد آن پی به برند. تنها از این طریق و مشارکت در آن است که می توانیم دوباره ریشه بزیم و میتوانیم با نسل جدید فعالان چپ و متمایل به چپ گره بخوریم و از لاکه که محکوم به محبوس و نابود شدن در آنیم بیرون بیاییم و خود را بخشی از جنبش و نه چیزی جدا و بر فراز آن بدانیم. مسأله اصلی ما جلب توجه و تلاش جوانان و فعالین جنبش به این ضرورت و تشویق و ترغیب آنها به بحث و دیالوگ پیرامون آن و مواد آن است. البته در این راستا هر چه که در توان داریم راه گشائی بکنیم و بکشیم باز هم کم است و جای فعالیت بیشتری وجود دارد. چرا که معطوف به توانمند سازی خود جنبش و افزودن بر پتانسیل آن است. می توانیم با مشارکت فعال در بحث ها و دیالوگ ها، در جهت تعمیق آن ها از طریق کمک به فرایند جمع بندی و ارائه پیشنهادات و نظایران، و در ارتقاء و رادیکالیزه کردن آن سهم خویش را ادا کنیم، بدون آنکه نقشی فرادستانه برای خود قائل باشیم. و این یعنی تبدیل شدن به بخشی فعال و اثرگذار و تاثیر پذیر از جنبش واقعی که تکتوجه و گونگی از خصایص آن است. و یا بدون آنکه نگران از دست دادن سیمای خود بویژه امان در این یا آن رویکرد تامادامی که درست می دانیم باشیم. بدیهی است که بین ما و مواضعمان با بخش های دیگر جنبش همیشه ممکن است فاصله ای و حتی شکافی وجود داشته باشد که تلاش خواهیم کرد با تبلیغ و ترویج و گفتگو اقتناع متقابل، پلی بین آنها ایجاد کنیم. آیا در این صورت باز هم هیچ کاره ایم و احساس بی وظیفه شدن می کنیم؟! مگر بدنبال چه چیز دیگری باید باشیم که مهم تر از این باشد؟! مگر نه این است که یک کمونیت رژیائی جز تقویت توان خود رهائی و خود حکومتی و یا تقویت اتحاد طبقاتی و وسیع ترین لایه ها و افشار نیروهای کار و زحمت ندارد و قرار نیست که خود را و دم و دستگاه خود را بجای اراده کارگران و یا به مثابه "سر" برای "بدن" و "رهبر" برای هدایت شوندگان به نشانند. کمونیتها بنا به هدف تعریف شده خود، بهتر است به جای کپی برداری از مناسبات آغشته به سلطه، این مقولات را به همان جامعه طبقاتی و انهد و به نقش راستین خود در مقابله و زیر سؤال بردن آن بپردازند. بدیهی است که در چنین صورت محتوای مناسبات و مفاهیمی چون تشکل و رهبری و هدایت و... دگرگون شده و بر مبنای رهائی خود کارگران و زحمتکشان بدست خود و افزایش توان خود رهائی آنها معنا یابد. استثمارشوندگان و کارگران به مثابه سوز و های دارای ظرفیت خودرها و خود آفرین در نظر گرفته شوند و کمونیتها نیز آگاهی و تجارب خود را در خدمت سازمان یابی آنها و شکوفائی ظرفیت های نهفته در آنها قرار دهند. و البته این هم واقعیت تلخی است که عموماً موجودیت و موفقیت فرقه گرایی و تعریف فرقه ها از نقش و جایگاه خود، عموماً بر مفروض انگاشتن مناسبات فرادستانه و هدایت کننده توده های نادان و دنباله رو بنا نهاده شده است. آگاهی دادن در زدن آنها یعنی رله کردن تصورات و ادعاهای خود به توده ها.

اما بدون فاصله گرفتن از مناسبات مبتنی بر برهه و شنی سازی و ضد ارزش شدن مناسبات عمودی، ایفای نقش کمونیتی ناممکن است.